



اهدائی

بو سیله
در تاریخ

۲

۱۲۴۱۷

و تعالیٰ فی شانه ولایت علی بن ابی طالب حصنی من جن
 حصنی امن من عذابی و لعلته الله علی اعدائهم و نجیهم
 من الان الی یوم الجزاء اما بعد چون امروز
 هست و الانست علیحضرت اقدس پادشاه اسلام پناه
 خلد الله ملکه و دولته بر ترویج معرفت و علوم مصروفست
 فقهه اعلم منه فی از دیار و تفرغ الفضل منه فی ایام
 دست و سر کرد عای او کند شکر آتش آب فیون باد
 الحمد لله نیر علمم علم درین عصر طالع و خشن و بخت
 انوار معرفت بر ضمیر ایرانیان و خشن و بخت بر طبق
 نیت مبارک شهید باطنی الله ارواحه الخالدین
 جناب استیاد اجل اکرم انجم عالی آقای جمعی
 نیر الملک وزیر علوم و معارف ادام الله تعالی

ایام افادته و افاضاته حتی الامکان متعالی جمیده و انکساره
 فایقه خود را در بیست و هشت علوم و معارف مبذول
 داشته و فقه و فقه العرفیه فی ید بارها
 ملک کردند و یکنه بشیر باوصاف و صفات و در
 در انجام و اجرای این مقاصد و مقاصد جاب جاب
 اجل امجد علی آقای رئیس خان رئیس اجن محرم سعادت
 و کل مدارس قیه نظریه و معارف و در ذات حله علوم
 دام اجلا که اقامات و مجاهدات کامله و شریف
 محترم لیل و نهار با بصل آورده حدیث با دانش
 بصداق الناس علی دین طوکم بر عاتقه مردم
 فزیده است که هم علی خود را بمنظور طلب اعظم فزیده
 علی کل مسلم و مسلم و تعلیم و تعلم و صرف در نزد عید

بهت مصروف داشته یعنی در کتب مفیده را باطلوب
 بسیار مرغوب و عبارت ساده و بزرگ تا عموم
 مردم را از آن فایده و نفع و حاصل شود من جمیع علم
 سیاق است که امروز محتاج است و بنای محاسن
 مملکتی موقوف به این است که نصمم شده و چون تالیف
 روش مسائل مفیده از ابرشته تحریر آورد و این کتاب
 شتمل نموده بر یک مقدمه و دو دست فصل و یک خاتمه اما
 در مقدمه هشت حدیقه مندرج است
 حدیقه اول در مقام نقدی

بدانکه عدد را دو مرتبه است اصول و فروع
 اصول را سه مرتبه است آحاد و عشرات و مائات
 از یکی تا نه تا را آحاد گویند از ده تا نود را عشرات

و از صد تا نه صد امانات و آحاد و فرعیه نامتناهی است
 الوف و میلیون و بیلیون و تریلیون و کاتریلیون و سکلیون
 و غیره و از برای هر یک سه مرتبه است اتحاد و عشر
 و امانات مثل اتحاد الوف و عشرات الوف و امانات
 الوف و نیز اتحاد میلیون و عشرات میلیون و امانات
 میلیون و قس علیهذا سایر المراتب و اما در اصطلاح
 سیاق بعد از امانات الوف بترتیب مخصوصی است
 که ذکر میشود

از نیک دینار تا نه دینار را که طبقه آحاد گویند باین میگویند
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
 از ده دینار تا نود دینار را که طبقه عشرات گویند باین میگویند
 ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰

و اگر بخوانیم عشرات را با آحاد ترکیب کنیم اتحاد را از زیر
 عشرات نویسیم و اول عشرات را فقط کنیم بعد از
 شش عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر
 عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر
 عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر
 عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر
 عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر
 عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر عشر
 امانات را با آحاد ترکیب کنیم باین صورت نویسیم
 ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰

بعد از این

در هر دو خانه می شود چنانچه چهارده سیر و دوازده شقال
پست و سه نخود و سه گندم هم می شود و اگر یکی از
مراتب مذکور نباشد صغر که باین شکل است و در جای او

حدیقه دوم در اقامت بی

بدانکه گیر شازده شقال است و هر یک شقال است
و چهار نخود است و هر نخود چهار گندم

ده سیر یک چارک است و چهار چارک که چهل سیر باشد یکین
تبریز است و دوسن تبریز یکین ش است و دوسن ش

یک سن ری و بیت و پنج من ری که صد من تبریز
یک نخود است حال شروع میکنیم به ترقیم مراتب مطرره

تلفظ می شود سه گندم پست و سه نخود سه ر ۲۳ ر ۱۲ ر ۱۱ ر
و دوازده شقال و چهارده سیر و از طرف یمن بسیار

سیر را بقانون مسابق با نیصرت نویسند (۱-)
از گیر نانه سیر را باین شکل نویسیم

میکه دریم ۳ ر ۱۲ ر ۱۳ ر ۲۳ ر ۱۴ ر

۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹-
دوازده سیر که یک چارک است تا چهل سیر که یک سن است

با نیصرت نویسند ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳-
۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰-

دریم سن است ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷-
۲۸- ۲۹- ۳۰- (سه چارک است) ۳۱-

علامه علامه علامه علامه علامه
 و در صورت ترک با برت مذکوره علامت خود را
 بر سر از دینا آینه بر میداریم و بر تن میزنیم
 با بیضرت ^{یا} ^{یا} ^{یا} ^{یا} ^{یا}
^{یا} ^{یا} ^{یا} ^{یا} ^{یا}
 و از هزار خود را تا نه هزار خود را با بیضرت میزنیم
 الله الله الله الله الله الله
 سر الله سر الله سر الله سر الله سر الله
 و اگر با برات مذکوره ترک شوند از علامت خود را
 بر سر نظر کرد و در زیر آینه بر تن میزنیم
 الله الله الله الله الله الله
 الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله
 و از ده هزار خود را تا نود و نه هزار خود را مثل از ده تن
 الله نود و نه تومان است با صاف این علامت در
 طرفین در فوق الله الله الله الله
 الله الله الله الله الله الله
 الله الله الله الله الله الله
 و اگر با برات قبل ترک کنیم با بیضرت میزنیم
 الله الله الله الله الله الله
 پانزده خود را و دوازده و من و نیم الله الله الله
 و از صد هزار خود را تا هزار هزار خود را که دو گزرا
 با بیضرت میزنند الله الله الله الله الله

بر یک از مراتب را در تعریف اعداد ذکر کرده و در ظاهر
نیز اشاره میشود

سه یک یک سه میگوئیم یک دنیا و دو دنیا میشود
سه دنیا بعد سه دنیا را اضافه میکنیم میشود شش دنیا
بعد دو دنیا را اضافه میکنیم میشود دشت دنیا بعد
یک دنیا را اضافه کرده میشود نه دنیا در فوق نوشته
سه سه سه سه اول یک و دو و چهار
جمع کرده میشود هفت پس هفت دنیا را میگوئیم
بعد عشرات با یکدیگر جمع کرده چون برده را میگوئیم
میگوئیم یک و یک دو بعد یکی آخر را اضافه کرده
میشود سه که سه عشره باشد یعنی سستی دنیا در فوق
هفت دنیا میگوئیم میشود سستی و هفت دنیا

سه سه مثال دیگر سه سه سه سه میگوئیم
دو بعد ده پنج میشود هفت با اضافه هفت زیر چاه میشود
چهار ده چهار را که اعداد میگوئیم (سه) بعد پنج
ذکر کردیم برده را یکی در زمین گرفته بر تبه بعد اضافه
میکنیم میگوئیم ده بر یک بعد یک عشره را اضافه کرده
میشود دو و ده میگوئیم دو را میشود چهار میافزایم پنج
میشود نه که نود و نیا باشد (سه) روی چهار میگوئیم
میشود نود و چهار و نیا سه سه مثال دیگر سه سه
میگوئیم چون یک نیا را اعداد از جنس خود عددی ندارد
میگوئیم (سه) بعد میگوئیم یک و دو میشود سه روی
یک نیا رسی دنیا میگوئیم میشود سستی و یک نیا سه
بعد طبقه مات را جمع کرده میگوئیم یک و دو میشود سه

سده در بنسبت است که سیصد نوار باشد میویم در جلوی سی
 کوکب نیا میشود سیصدوی و یک نوار $\frac{1}{2}$ سده سال کر
 اول $\frac{1}{2}$ سده اول پنج تاد را میویم
 بعد دو و پنج عشرات هفت میوید روی پنج میویم بعد
 دو و هفت تاد که نه میوید در جلوی مقاد دو و پنج میویم
 بعد یک و پنج که چاد هزار است جمع کرده میوید پیش
 در زیر هفت مقاد پنج میویم میوید سده سال
 $\frac{1}{2}$ سده $\frac{1}{2}$ سده چون تاد عشرات
 و تاد اول طبقه اول تاد بعین میویم $\frac{1}{2}$ سده
 بعد یک نوار را با دو هزار گرفته میوید سه هزار در زیر $\frac{1}{2}$ سده
 میویم میوید $\frac{1}{2}$ سده بعد یک تومان را پیش
 تومان میگیرم میوید هفت در فوق میویم میوید $\frac{1}{2}$ سده

سده $\frac{1}{2}$ سده دو و پنج میوید هفت میویم $\frac{1}{2}$ سده
 که هفت تومان باشد بعد یک که ده تومان باشد پنج
 که پنجاه تومان باشد میگیرم میوید پیش که هشت تومان باشد
 در فوق هفت میویم میوید هشت و هفت تومان $\frac{1}{2}$ سده
 $\frac{1}{2}$ سده $\frac{1}{2}$ سده میگویم شت و سه نوار
 اتحاد آنرا که یک باشد $\frac{1}{2}$ سده میویم بعد میگویم ده بر یک
 یک محفوظ را با چهار که چهل تومان باشد گرفته میوید پنج بعد
 که نو تومان باشد افزوده میوید چارده چهار که چهل تومان
 باشد در فوق یک میویم میوید $\frac{1}{2}$ سده بعد یک را
 که صد تومان باشد با دو که دویست تومان باشد جمع کرد
 میوید سه که سیصد تومان باشد ده محفوظ را اضافه کرد
 میوید چهار صد و چهل و یک تومان $\frac{1}{2}$ سده

ایک تومن را با شش تومن جمع کرده میشود هفت
 تومن — بعد دولت تومن را با یک
 تومن جمع کرده میشود پانصد تومن در زیر هفت رقم
 کرده میشود — بعد دو و چهار را که
 میشود شش در زیر میویم میشود شش و پانصد هفت
 صد — شال دیگر —
 دو و پنج زیر هفت که
 باشد جمع کرده میشود هفت (۱۰۰) بعد نه و هفت میشود
 شانزده شش از فوق هفت میویم (۱۰۰) میشود
 هشت و هفت بعد یک را به کشته میشود چهار و یک
 هشت و هفت میویم (۱۰۰) بعد چهار

باد و بر یک کشته میشود پنج صد — بعد چهار
 زیر پنج را با دو کشته میشود شش بعد پنج را با یک کشته
 میشود شش در فوق شش جا و میویم هفتان میشود
 — شال دیگر که مات هزار در زیر
 چنانچه ذکر کردیم تمام مراتب شد —
 بعد یک را که صد هزار تومن است به که سیصد
 کشته میشود چهار که چهار صد هزار تومن باشد در جوی را
 رفته قرار داده میشود لاکه — چهار صد
 و شش و شش و پانصد و شش و هفت تومن
 و تمام مراتب کرد و فرس و هفت بر تری است
 که ذکر کرده شد و باین توضیحات هر گاهی در کتاب

و اقسام حساب مندرجه ششگانه آنرا ننماید پس
و مدرک خود را علامت کند و امتحان صحت جمع مکرر عمل

حدیقه چهارم در تفریق است

بدانکه عمل تفریق را ننماید و موضوع کوئیم دو مرتبه عددی را که
میخواهیم از یکدیگر تفریق کنیم عدد بزرگ تر را منفوق منه
و عدد کوچک تر را منفوق کوئیم و نتیجه حاصل را باقی
یا فاضل و زیاده نامیم و تفریق کم کردن عدد است از عدد دیگر
قاعدۀ در تفریق آنکه چهار و عشرات و مائت عدد
کوچکتر را از چهار و عشرات و مائت بحسب خود از
مرتبه بزرگتر میگویم خواه منفوق و منفوق منه دارای
یک رقم باشد یا زیاده و اگر در منفوق مائی
یافت شود که بزرگتر از رقم منفوق منه باشد یا ده و ده

ده و ده خیل از خارج فرض کرده بر رقم منفوق منه افزود
رقم منفوق را از آن وضع نموده بعد از آن ده را که ضامن
کرده بودیم بمنزله یک دهد گرفته و بر رقم بعد منفوق ضامن
کرده از رقم دیگر منفوق منه تفریق میکنیم و اگر بعد ازین رقم
باز هم در منفوق عدد بزرگتر یافت شود این عمل اگر ممکن
برگاه در منفوق یکت عدد یا اعداد چندین باشد که در
نظیر آنها در منفوق منه خالی باشد باید بجای هر مرتبه که
خالیست یک ده فرض کرده و عدد منفوق را از آن
ده تفریق کرده و بعد از آن ده را یک دهد فرض نمود
در دهن محفوظ دارند و اگر باز هم از مرتبه بعد منفوق
عددی نباشد یک ده دیگر بجای آن فرض نموده
آن یک دهد محفوظ را از ده و دوم تفریق نماید بار هم

اگر در مفروق نه مرتبه خالی باشد این عمل را اگر باید کرد تا
 آنکه بر سیم مرتبه که در آن عدد موجود است
 و اگر در مفروق نه عددی باشد که نظیرش نبیند در مفروق
 باشد از هر دو عدد صرف نظر کن و چیزی بنویسیم
 و اگر در مفروق نه عددی باشد که در مفروق نظیرش
 نباشد آن عدد را همیشه در حاصل تفریق بنویسیم
 در تفریق باید مفروق را با حاصل جمع کرده مفروق
 داشته بر یک زیاده منجم می شود تا واضح گردد
 اهل سیاق در تفریق علامات وضع کرده اند که مخالف
 این شکل مع علامت نهایت که هر چه موضوع شود در
 ی بر آن می نویسند این صورت علامت بقا است
 که هر چه بقا باشد در زیر آن مرقوم دارند اینصورت

صاف علامت اصناف است و این شکل
 سیم علامت زیاده که حاصل محاسبه را در تحت این دو
 مرقوم دارند مثال تفریق چهار و عشر و مات هر طبقه از نظیر خود
 مفروق نه مفروق
 باقی
 پنج دینار از هفت دینار کسر کردیم باقی شد دو دینار
 در تحت بقا باقی نوشتیم
 پنجاه دینار از هفتاد کسر کردیم باقی
 ماند پست دینار در تحت بقا باقی نوشتیم
 سیصد دینار از چهار صد دینار کسر کردیم
 باقی ماند صد دینار در تحت بقا باقی نوشتیم
 دو هزار از ده هزار کسر کردیم باقی ماند نه هزار کسر کردیم

هفت تومان را از ده تومان
 که بکسیم باقی می شود دو تومان
 ده تومان را از بیست و نه تومان
 که بکسیم باقی می شود چهل و یک تومان
 سیصد تومان را از چهار صد
 تومان که کرده باقی می شود صد و شصت
 و دو هزار تومان را از چهار هزار و
 یک صد که کرده باقی می شود دو هزار و
 ده هزار تومان را از بیست و نه هزار
 تومان که کرده باقی می شود نه هزار و
 سیصد و نه تومان را از
 چهار صد و نه تومان که کرده باقی می شود صد و نه تومان

به آنکه بعد از تفریق باید باقی را در باره گشت بست کرد
 و اگر درین باقی مجددا چیزی موضوع شود باید
 باقی را در خشوکت بست نمود بجای سنها که بعد از
 داشت و تعریف شود و باید و این را در محضر
 خواهد شد مثال
 در اول چون از باقی دو تومان موضوع شد در خشوکت
 صورتیکه در تفریق متظایر بعضی از سنها که در خشوکت باشد

چنانچه ذکر کردم هرگاه در مفروق بعد از سی بسته که بطریق
در مفروق نه باشد ترتیب آن بیان شد در اینجا مثال واضح شود
چون بخواه دنیا بطریقش در مفروق نهیت در آن ترتیب یک
فرض کرده پنج دینار از آن ده کسر کرده باقی میشود پنجاه دینار میسوم
بعد بجای ده که فرض شده بود یکوجه بر نفی بعد مفروق افزوده
که سیصد دینار باشد میشود چهارصد دینار باز هم چون در مرتبه بعد
مفروق نه از سیصد بعد که تا است چیزی ندارد چهارصد
دینار را از ده مفروض میگویند تقنین میکنیم میشود سیصد دینار میسوم
و بعد در عوض ده دینار که فرض شده بود یکوجه هم بر عدد بعد
که دو هزار باشد میافزایم میشود سه هزار از ده دیگر که فرض شود
تقرین کرده باقی میماند نهیت بر ده پس از آن در عوض ده
یکوجه با بعد و بعد افزوده چون در اینجا بعد نهیت عددی نیست

یک ده دیگر نیز در مفروق نه فرض کرده یک را از آن
تقرین میکنیم باقی میشود نه در زیر ده میسوم بعد در عوض ده
یکوجه بعد و بعد که ده تومان باشد افزوده میشود بیست تومان
از هفتاد تومان کسر کرده باقی میشود پنجاه تومان در فوق نه
میسوم در تقرین حرکت از کتب چنانچه بیان شد چهار
از یک دیگر تقرین کرده اگر از ده کشت فضل بر عشر است سراسر ده
و هر عشره را یکوجه فرض کرده بر مرتبه بعد افزوده از عدد دیگر
تقرین میکنیم همین قسم پیش رفت تا تمام مرتب تقرین شود مثال
ص ص ص ص ص دو دینار را از پنج دینار کسر کرد
باقی میشود سه دینار میسوم بعد ده دینار را
از چهل دینار کسر کرده باقی میشود سی دینار میسوم روی سه دینار میشود
سی سه دینار و اگر با مات ترکیب کنیم میشود سی و سه دینار

متعلقه در برط تفریق شود و بدست
 هرگاه در تفریق رقمی باشد که برکت از رقم نظیر منفی باشد
 در کشد معمول به دشت مثال
 الگ
 الگ

و در بار که در تفریق نه بود و نظیرش در تفریق نبود
 بقاعده نه گوره و ششم بعد شت را دیدیم که در منفی تفریق
 برکت است ده و در منفی ضافه کرده شد منفی شت
 از منفی کسر کرده باقی نه شد و ششم بعد در عوض ده که بر منفی
 اضافه کرده بودیم یکوجه بر رقم بعد که نه باشد افزوده شده
 نه منفی کسر کرده باقی نه شد و ششم رقم کردیم بعد ده را یک
 کرده بر سه علاوه کردیم شد چهار از دو تفریق نیست ده

برزد و افزوده شده و از ده چهار از دو از ده کسر کردیم
 باقی نه شد شت و ششم بعد ده را یک فرض کرده بر منفی
 افزوده شد شت از پنج بدست بود تفریق نیست ده و در
 اضافه کرده شد پانزده شت را از پانزده کسر کردیم باقی نه
 هفت و ششم و ششم بعد ده را یکوجه فرض کرده بر رقم بعد
 که چهار صد باشد افزوده از سیصد تفریق نیست ده و در
 بر سیصد ضافه کرده شد سیزده پنج را از سیزده کسر کرده
 باقی نه شد شت در عوض ده ده که ضافه کرده بودیم
 یکوجه بر دو هزار ضافه کرده از چهار کسر کرد باقی نه شد
 هرگاه در تفریق منته عددی باشد که نظیرش معینی در تفریق
 باشد حتمی نباید شت باقی ده بر دو عدد صرف نظر کرد
 الگ
 الگ

و اگر در سفروق منه عددی باشد که نظیرش در سفروق نباشد
آن عدد را چنانچه ذکر کردیم در حاصل تفریق میویم مثال

لازم است

چون یک و پنج و یک و چهار در سفروق نه بود در سفروق
نه لایق است آخرت چیزی نبود نسبت به ششم بعد یک بار
و در تفریق که در یک باقی آمد و یک که ده تومان باشد
از پنجاه تومان که کرده باقی شد چهل تومان ششم
صحت صحت عمل تفریق آنکه سفروق را حاصل تفریق
جمع کرده سفروق منه بشود

پسین جزو اتم و محکم سیاق جمع و تفریق و بعضی از روابط
بآنهاست و دانستن آن قواعد از برای کسب

دان و محاسب و هب و یک انداره کافیت لازم
دانسته مقتضای آن قواعد را ذکر کنند که اگر در ضمن
سطاب بعضی از آن قواعد احتیاج اقد میبشود
خاطر باشند که با شکایت بر نخیزم

چنانچه ذکر شد در تفریق بعد از تعیین باقی یا فاضل اگر
مجدد آخیری از آنها وضع شود در کشور باید کتابت نمود
و اگر چیزی بر باقی یا فاضل افزوده کرد یا از آنها منهای
در خسور قوم دارند پس در اینجا لازم دانسته تعریف شود که
و غیره را بنماید و قبل از شروع در مقصود مهم ترین مطالب
قرینه است چنانچه در ذیل بیان میشود

حدیقه چشیم

این حدیقه را شمل نموده برده سقار

مقاله اول در قرینه

بدانکه قرینه در لغت بمعنی جمع است و چیزی را گویند که مثلاً به خود
نظیر و مانند می داشته باشد مثل اینکه قرینه و فیه و فیه است
و قرینه بابت بابت و قرینه نقد جنس و قرینه کندم جو
و قرینه کاه و پنجه و قرینه اسبم و قرینه حرف و
قرینه ارشی باید که جنس و شبهه خودش باشد و بدست آورد
قرینه موقوف بهش و بقیه و نسیه است و در اصطلاح
نویسندگان خطی است که از کنار ته قلم با وراق فرد یا کت بچه یا
بر واده از جانب طول کشند خواه بیکدیگر نزدیک و یا
باشد و این قرینه وضع شده است برای امتیاز میان
بدن و خود و موضوعی و کوشور وضع و یازد و غیره

مقاله دوم در فرد

بدانکه نیم ورق کاغذ را از طرف عرض به سمت یکی
جد اکستند و طول هر یک را بدقت روی خودش
تا کرده و بطن سازند و باند از نیم کرده تقریباً از میان
طول آن سقراض نموده اندازده فرد بدست بیاید و در فرد
هشت قرینه سخن است و در جای دیگر نقد ضرورت
مقاله سیم در بدن

بدانکه اگر از قرینه اول تا قرینه آخر می رسم سازند بدن
و در بدن چیزی را نیز نویسند که نه از آنها چیزی موضوع شود
و نه بر آنها افزوده کرده و نه منفی و نه از آنها غیره را
در بدن نویسند و مدآت خود و موضوعی و کوشور وضع در
بدن می رسم می زنند

مقاله چهارم در حشو

بدانکه از قرینه اول اگر مدی در قسم سازند که یک قرینه یا دو قرینه
یا زیاده تر تا بخوانند باشد حشو گویند و چیزی تا برادر حشو نماند
که باز آنجا چیزی موضوع شود یا بر آنجا افزوده کرد
و جمع بر کمال حشو نیست و خرج را هم در ضمیر مقدم بر حشو
نه محسوبیت یک قرینه تا آخر آن است

ایضا دو قرینه تا آخر آن

ایضا سه قرینه

ایضا چهار قرینه تا آخر آن

مقاله پنجم در مضمری

اگر یک قرینه یا دو قرینه یا سه قرینه از اول اندازند یا زیاده
و مدی در قسم سازند موضوعیت و خرج هر کس را در حشو
نماند و مثل بدن مدات حشو وضع و گوشت و غیره در آن
از حشو می شود

در موضوعی یک قرینه از اول فایده

دو قرینه از اول انداخته

سه

چهار

مقاله ششم در گوشه

بدانکه اگر یک قرینه از اول و یک قرینه از آخر اندازند و مدی
در قسم سازند گوشه گویند و اگر دو قرینه از اول و دو قرینه
از آخر اندازند گوشه گویند و اگر سه قرینه از اول اندازند
و سه قرینه از آخر گوشه گویند و هر چه از طرفین یک
قرینه انداخته یک گوشه می خوانند و نیز آن وسیع و تنگ
بر قوس تحت الباقی و الفاضل و مد عوضه و تنه و نظایر آنها را
در گوشه گویند

در گوشه است یک قرینه از اول و یک قرینه از آخر

دو

دو

سه

سه

مقاله ششم در باب وضع جایزه

بدانکه بانه جایزه را گویند که بعد از اتمام عمل حیثی مقصود را در آنجا
توضیح کنند و کلمه مقرا در جایکه نقل از خوشبازر میشود
در طرف بسیار محاذات که مقوله باین بکمال
۳ مقرا هر یک را که بخواند مرقوم دارند
جایزه صحت مقابله را گویند که دلالت کند بر در نظر
اگر یک مرتبه سرور شده یک مرتبه از سی طرف چپ منع یا مقدر
از سمت فوق گذارند و اگر دو مرتبه سرور شده است حرکت
و دو گذارند تا نه مرتبه بر دفعه که سرور شده یک مرتبه زیاد کنند
و هر وقتیکه کمال طینین را حاصل کرده در صحت عمل
سرصادی (۳) مرقوم دارند
ضعف نصف فرد را گویند

مقاله ششم در باب وضع جایزه

پس آنکه ذکر شد قرینه یعنی جمع است اقلایک نظیری از برای
لازم است مگر در و میست که لغت قرینه ساختن نشانه است
بسیار شود و برای قرینه ساختن از سر نوشتن دشوار باشد
دریخات مدی قرینه تد سابق بر رسم نموده در زیر آن بنویسند
خالیست یا ندارد دیگر در خارج بوتیه چون معلوم نیست
که خرج آینه چه خواهد بود پس در اینجا بقرینه نویسند
که اگر بعد از خرجی پیدا شد قرینه آن کنند و دیگر در روزنامه
و در سیاق هر چه که بقرینه باشد خوف و کج نویسند
مثل الواصل و فقه طلب و صریح و برشته و صغیرهای
سر بردات و غیره و اگر چیزی قرینه آن مذکور نیست
بغیر خط سیاق مرقوم دارند و بعضی اشکال که خوف نویسند

در احکام و اعمال بدن و مشور و مشورعی و گوشه که در یک
و چهار تجربه مندرج است فصل ششم میوه شنبه شنبه
در قانون تربیت داون مذات بدن و مشور و مشورعی
و گوشه که با شکل مختلفه نوشته می شود و هر یک در قانون
مجلس وی شرکت دارند و ابداً فرقی ندارند شنبه دوم جمعی
بدانکه هرگاه نقد یا جنس یا چیزی می دیگر را بخوریم در بدن یا خوریم

مقاله پنجم

در احکام و اعمال بدن و مشور و مشورعی و گوشه که در یک
و چهار تجربه مندرج است فصل ششم میوه شنبه شنبه
در قانون تربیت داون مذات بدن و مشور و مشورعی
و گوشه که با شکل مختلفه نوشته می شود و هر یک در قانون
مجلس وی شرکت دارند و ابداً فرقی ندارند شنبه دوم جمعی
بدانکه هرگاه نقد یا جنس یا چیزی می دیگر را بخوریم در بدن یا خوریم

یا گوشه که در یک
و چهار تجربه مندرج است فصل ششم میوه شنبه شنبه
در قانون تربیت داون مذات بدن و مشور و مشورعی
و گوشه که با شکل مختلفه نوشته می شود و هر یک در قانون
مجلس وی شرکت دارند و ابداً فرقی ندارند شنبه دوم جمعی
بدانکه هرگاه نقد یا جنس یا چیزی می دیگر را بخوریم در بدن یا خوریم

نژت بلکه میشود در هر جا که دفعه و بابت و سایرند است
از دو که تجاوز کرده دیگر رهاست قرینه را هم نشمر و چنانچه
اگر سه دفعه یا سه بابت نویسنده سیمی یا قرینه دیگری میشود
قرار داد بعبارة اخروی از دو قرینه که کثرت تا هر چه باشد
پانچ یا هفت و غیره قرینه دیگری شوند

جمع تمام بابت مالی که در زیر دفعه اول است زیر دفعه
اول نوشته میشود و جمع با تها یک در زیر دفعه دوم و آنچه در
زیر دفعه دوم و جمع بابت مالی و غیره هم در زیر خودش نوشته میشود
تا آخر و جمع کل دفاتر اگر متعلق باشد بپایان در بدین
نشته میشود و اگر دفاتر حثوی یا موضوعی یا کتبی
در آنها نوشته میشود

بعد از آنکه در هر جای قبل از نوشتن دفعه بابت نباید نوشت

و اگر نویسنده خط است
هر دفعه باید باندازه قرینه خودش باشد اگر قرینه او
بد نیست او را هم بی مرقوم دارند و اگر حثوی باشد
حثوی و اگر موضوعی یا کتبی یا صنفی او را هم مثل قرینه
خودش کتابت کنند و همچنین حکم بابت و سایر
مدات

بعد از آنکه در زیر دفعه و بابت میشود چندین دفاتر صنفی
اگر قرینه داشته باشند بپایان نژت ولی بابت صنفی را
در زیر بابت سخن نیست

دفاتر صنفی را با بر هات قرینه هر اندازه که لازم باشد
میشود نژت

در نمودن هر یک از مدات بطور مختصر بدون علامت

در جنوب
هند چین و مانوئی هندستان و کلکت

سور
قفازیه و قلیس آسیای شرقیه و ایران و کرمان
ز شمال سپهری روس

اروپا
انجلیس لندن و مارک کنایا روسیه و بلژیک و نوا و زرقه و

زردط
فرنگه و پاریس برنیک و برنیک و لایه

المان و لین اطریش و وینه و نویسن و برن
جنوب

اسیای مازنیه پرتو کال و برنیک
عثمانیه و بلژیک و بلژیک و بلژیک
بلژیک و بلژیک و بلژیک و بلژیک
بلژیک و بلژیک و بلژیک و بلژیک

اروپا
شمال

ریش و فاس الجزیره و الجزیره طرین و طرین
طرین و طرین مصره و قاهره

مشر
جسته و جندار و جندار و جندار
موزام و موزام و موزام و موزام

موزام
موزام و موزام و موزام و موزام
موزام و موزام و موزام و موزام

ال کربت ۷۵۰ بعد از سحر فرجامان ۴۹۱

نعمت الدین ملک کنیا فتح الدین راجی حاج کریم الدین قطب الدین
غیاث الدین شمس الدین حافظ الدین قشنگ خورشیدش پاشا خرا
سفر الدین قطب الدین ملارد سفر الدین قطب الدین ملارد

ال مظفر ۷۴۰ ملارد
امیران دین شاه شجاع شاه محمود سلطان زین الدین شاه ناصر سلطان

نعمت الدین
امیران دین امیر الدین محمد تیمور کلوا حیدر شمس الدین
شمس الدین خواجه محمد قطب الدین قطب الدین
پهلوان حسن خواجه ملارد

نیمورایان ۷۷۱ ملارد
امیر تیمور میر شاه رخ میرزا علی میرزا ابراهیم
میرزا ابراهیم بالینفر میرزا حسن شمس الدین

نعمت الدین ۷۵۰ بعد از سحر فرجامان ۴۹۱
میرزا فرایف امیر اسکند میرزا جهان میرزا حسن
تراکه آن قریلو ملارد

حسن بیگ سلطان بیگ بیگ
بیسفر ششم امیر سلطان ملارد

سلطان صفور ۹۵۷ ملارد
شاه اسمیل شاه طهاسب شاه اسمیل دوم شاه محمد شاه عباس
شاه صفی شاه عباس دوم شاه سلیمان شاه سلطان بن شاه طهاسب

نعمت الدین ۷۵۰ بعد از سحر فرجامان ۴۹۱
شاهزاده عادل شاه ابراهیم کریم خان صادق خان
شاهزاده شاه سلیمان شاهزاده دیرزا حیدر خان حیدر خان لطیف خان
سلطان صفور ۹۵۷ ملارد
محمد حسن شاه شاه محمد شاه محمد شاه محمد شاه محمد شاه

تصویر دوم در حشو
تمام دفات و بابهای مرکبه در بدن که باشکال
مرسم شدند بقدر ضرورت خوشی نوشته میشوند
صورت

۱۳۲۲
جس و خرج جناب سلطان میر تقی میر از باب است نه نویسنده

این سیصد و دوازده تومان که جمیع است بدون جز
در حشو نوشته شده است در صورتیکه جزء کم باشد محتاج به
و باب نباشیم باینصورت نویسیم

باب جزو است سر تا قیاس
باب جزو است سر تا قیاس
باب جزو است سر تا قیاس
باب جزو است سر تا قیاس

در صورتیکه محتاج بدفعه و باب باشیم باینصورت نویسیم

نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت

نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت

نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت
نحوه اصراف در وقت شصت

مقرر را یا تمام یا کمتر یا زیادتر خرج کرد در تحت باقی قسم
اتفاق می افتد که داشتن آن نه قسم از برای هر کس
می باشد و حال آنکه عجب گونه گفت نمی باشند
و از برای این نه قسم است قسم عمل لازم است و ما
نسبت در اینجا به قسم را بیان میکنیم و دو عمل لازم
از اعمال اجزای داشته و شش عمل دیگر را بعد از موقع
ضرورت میکاریم مثلاً که تعالی و بدو اوستم و دو عمل لازم
اول در صورتیکه چیزی شخصی نقدی باشد و خودی که کرده است
زیادتر یا کمتر از قیمتش باشد یا آنکه جنسی را بخریم یا در صورت
این باقی یا زیاده خرج مجدداً چیزی را خریم یا بخریم
بر قسم میاریم باز اگر خواستیم چیزی را بخریم یا بخریم
میکاریم باز هم اگر خواستیم چیزی را بخریم یا بخریم

و دوم در صورتیکه ربانی یا فاضل چیزی چنانکه کنیم شریعت

که در محل منها و بعده و غیره ذکر شد مثال

و اگر باز هم بخوانیم خبر عداد کنیم اقرار بعد و اقرار بعد فالقر

بعد ثم اقرار و ثم ثم اقرار و ثم ثم اقرار . اقرار

ثم اقرار

ثم ثم اقرار

اگر هر یک از کلمات منها و بعده و غیره فاصله شوند در میان

مقرر و المقرر و غیره ترتیب فوق بر هم بخورد و از آنجا که

فاصله شده عمل جدیدی میشود و همچنین اگر کلمات مقرر و اقرار

و غیره فاصله شوند در میان منها و بعده و غیره ترتیب مرتبه

مذکور بر بخورد و از آنجا که فاصله شوند عمل جدیدی میشود

و اگر باز هم بخوانیم خبر عداد کنیم اقرار بعد و اقرار بعد فالقر
بعد ثم اقرار و ثم ثم اقرار و ثم ثم اقرار . اقرار
ثم اقرار
ثم ثم اقرار
اگر هر یک از کلمات منها و بعده و غیره فاصله شوند در میان
مقرر و المقرر و غیره ترتیب فوق بر هم بخورد و از آنجا که
فاصله شده عمل جدیدی میشود و همچنین اگر کلمات مقرر و اقرار
و غیره فاصله شوند در میان منها و بعده و غیره ترتیب مرتبه
مذکور بر بخورد و از آنجا که فاصله شوند عمل جدیدی میشود

در صورتیکه بعد از یاد و حسن یا قی باشد باقی و زیاده پذیرد اول

چهارم در صورتیکه جنس زیاد و بعد باقی بماند

یک ضرب یک

یک ضرب یک

پنجم در صورتیکه ثقل جنس بر دوز باشد

یک ضرب یک

یک ضرب یک

ششم در صورتیکه بر دوز باقی داشته باشد

یک ضرب یک

یک ضرب یک

مفتم در صورتیکه ثقل جنس بر دوز باشد

یک ضرب یک

یک ضرب یک

ششم جنس باقی و ثقل بر دوز باشد

یک ضرب یک

یک ضرب یک

هفتم ثقل زیاد و جنس بر دوز باشد

یک ضرب یک

بدانکه دو عدد منفرد ضرایبی مضروب دیگر را مضروب فی

خوایم و مقصود از ضرب مکرر از مضروب خواهم بود بعد

که واحد در مضروب فیه یافت شود و ما مضروب مضروب

فیه را فاکترهای (عالمهای) حاصل ضرب گوئیم و ضرب

بر سه قسم است آحاد در آحاد که جناب مولای است که تمام

فرموده اند و ذی یو و ذی یو و ذی یو و ذی یو و ذی یو

نح فی رط یخ حج سید خطی طوطی فی ضرب

دون عشر ذالیهما تهی و در حرف منفرد حاصل ضرب

کلمه رکبت که دو زیر دارد (و) و چو فیه بن این

موقوف بهشتن حدود اسجد است که هر یک اسجای
 عددی فرض کرده اند انکاشته میشود اب ج د
 ط ز ح ط ی ل ل م ن س ع
 ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰
 ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ط
 ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰
 غ در ضرب آحاد در آحاد قاعده باشد آحاد ضرب
 و مضروب فیه را با هم جمع پاک کرد اگر از ده که شت پاره
 ده صرف نظر کرد و زیاده بر ده را بر چست
 بر عدد دیر اده فرض کرد و بعد مضروب و مضروب
 فیه را پاک دید هر یک چند عدد میخواهند تاده آنقدر
 عدد دیر که هر دو لازم دارند پاک در هم ضرب کرد و حاصل
 با اعداد دیگر هر یک از آنها را ده حساب کرده بودیم
 جمع نموده حاصل ضرب پاک در آحاد است مثال

مضروب مضروب فیه حاصل ضرب
 دوم ضرب آحاد در مرکب اول باید آحاد را در
 ضرب کرد بعد آحاد را در عشرات پس حاصل ضرب دوم
 جمع کرد حاصل ضرب کل میشود مضروب مضروب حاصل
 ضمیمه مرکب در مرکب اول آحاد مضروب را بر
 در مضروب فیه پاک کرد و حاصل ضرب را نوشت بعد صیر
 ضرب در ده کرده حاصل را ضرب در عشرات مضروب
 نمایند نتیجه را با حاصل ضرب پاک مضروب جمع کنند
 مضروب فیه مضروب حاصل ضرب
 در تسعیر جناس اول قیمه یکجور را در زیر یکدیگر نوشت و یکجور
 در روی آن قیمه بعد قیمه یکجور را در ضرب در ده کرده زیر قیمه
 ثانی نوشتند و یکجور را در ضرب در ده کرده روی آن قیمه نوشتند

دره خروار بعد قیمة ده خروار ضرب در ده کرده در زیر دهم
سیم نوشته و ده خروار را هم ضرب در ده کرده میشود
خروار روی دهم سیم مرقوم دهند بعد قیمة صد خروار را ضرب
در ده کرده زیر دهم چهارم بنویسند و صد خروار ضرب
نموده میشود هزار خروار در فوق آن دهم را هم سازند حال
چون قیمة قناد و عشرات و مات و احاد الوف معلوم شد
جنسی را که بخوانیم تغییر کنیم از یک خروار تا نه خروار ضرب
قیمة یک خروار میکنیم و از ده خروار تا نود خروار آن را ضرب
در ده خروار میکنیم (یعنی عشرات آن را) و مات را ضرب
در قیمة مات و هزار را ضرب در قیمة هزار و اگر ده یک
بگیریم بر چه شد از آن یک ده یک دیگر بگیریم قیمة یک شود و ما
من را قیمة یکین ضرب میکنیم قیمة مضمون است بعد از آن

سندی بیان میشود

حدیقه ششم در اعداد هندی
این حدیقه شمل بر یکت تعریف و چهار شده است
اما تعریف در علم حساب است

بدانکه حساب علم اعداد است و آنچه اندازه گرفتن کیت را با
هم جنس خودش عدد گویند
کیت چیزی را گویند که بتوان از آن کم کرد یا بر آن ضافه کرد

و احد

کیت است که بواسطه آن کمیات بمجس اندازه میکنند
شمار اعداد قاعده است که بواسطه آن عدد را
عدد ارقام هندی ده است

صفر ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
یک ده یک ده یک ده یک ده یک ده یک ده یک ده یک ده یک

تعیین کردن حاصل جمع آنهات در تحت هم بنویسند
بشرط آنکه مراتب بجنس محاذی یکدیگر واقع شوند و در
سمت راست تون اول را که ستون حادث یکدیگر قرار
گیرد حاصل از آن زیاد تر شد در زیر آن ستون بنویسند و اگر از
تجاوز کرد آحادش را بنویسند و عشرتش را بستون بعد
نمایند و بهین قسم پیش روند تا تمام ستونها جمع شوند

جمع اعداد یک رقمی $\frac{1}{2}$ میگوئیم چهار بعلاوه دو میشود شش
در زیر خط افقی می نویسیم دو م جمع عدد یک رقمی با چند رقمی مثال
 $132 + 6$ سادیت $\frac{132}{138}$ میگوئیم دو و شش شود
هشت در زیر خط می نویسیم بعد چون سه نظیری نه است
طرف چپ هشت می نویسیم بعد یک هم چون نظیری نه است
پهلوی سه و ششم میسیم جمع اعداد چند رقمی با چند رقمی

مثال $216 + 214$ را روی هم می نویسیم میشود $\frac{216}{430}$ میگوئیم
یک و شش میشود هفت نهد می نویسیم بعد دورا با یک میگوئیم
میشود سه زیر می نویسیم بعد یک را با دو کرده میشود سه در زیر
می نویسیم $281 + 376 + 981 + 988$
یک بعلاوه شش میشود هفت بعد یک را اضافه
کرده میشود هشت بعلاوه شش میشود شصت و یک
شش که حادث در زده اضافه است در تحت
می نویسیم و ده را یک و ده فرض کرده برستم تون بعد که شش
باشد اضافه کرده میشود بیست و هفت اضافه شد که دیشتر
بعد شش را اضافه کردیم شد بیست و چهار بعد شش آخر اضافه
کرده شد سی و دو و اضافه برعشر که دو بود در تحت می نویسیم بعد
سه ده فرض کرده بر رقم مرتبه بعد افزوده شد پنج بعد سه را

کرده شد هشت بعد از اضافه کرده شد مفعده بعد نه دیگر اضافه
کرده شد هشت و شش فضل بر هشت را که شش باشد و ششیم بعد
مست را دو و ده فرض کرده چون در مرتبه بعد دهی نبود
دو را در تحت بدست روم نمودیم حاصل جمع شد و در مرتبه صد و

و شش $۴۸۵۰۳۵۹ + ۳۸۰۴۷۸ = ۸۶۵۵۱۳۷$

$\begin{array}{r} ۲۰۱۳۸۴۲۷۸ \\ ۱۰۲۶۸۵۵۳۵۹ \\ \hline ۳۰۴۰۱۹۵۵۸۷ \end{array}$

نه و هشت شود مفعده در زیر مدافعی تر روم شد بعد هفت چون
نظری نه و هشت و صفر هم بر نه بیست و یازده بر یک جمع کرد
شد هشت و زیر بدو ششیم بعد دو بعلاوه سه شد پنج و زیر بدو ششیم
بعد چهار چون نظری نه و هشت و زیر بدو ششیم پنج را چون نظری
نه و هشت و ششیم هشت بعلاوه هشت شد شش و نه و شش را در
نه و ششیم ده را یک و ده فرض کرده بر چهار بعلاوه شش افزوده

شد یازده یک را که فضل عشره است در زیر بدو ششیم بعد
یک و ده فرض کرد و بر یک بعلاوه دو افزوده شد چهار و در
نه و ششیم بعد صفر چون بیچ بود با صفر دیگر که او هم بر نه بیچ بود
نیمه ده است یکی نه آنها را در زیر بدو بجای خالی بود مرتبه عکس
که نه و دویم بعد دو بعلاوه یک شد سه و زیر بدو ششیم و شش
علیهذا سایر ارقام محله اما اتحان تحت عمل جمع شد که
یک مرتبه اعداد را از فوق به تحت جمع کنند و یک مرتبه از فوق
چون از برای تهی درست فیدین جمع می شود که بعد از فوق
و ضرب تقسیم سطح شوند پس با چاریم اشد زیادی کنایت
نایم و اعداد خیال و پخاید و ذکر کنیم وصفی است را محفل
علیهذا لازم دانسته بعضی طالب را بصورت عمل جمع در آورده
که در برای طالب محفل دو فایده حاصل آید و ضرری نمی باشد

وقایع قبل از هجرت حضرت پیمبر ﷺ که موقوف بر طریقه است که ابتدا ای

تاریخ اسلام است شاهای جمعیان میشود

صفت حضرت آدم علیه السلام ۶۲۱۲

طوفان حضرت نوح علیہ السلام

۲۵۱ •

وقایع حضرت یعقوب و پسران
۷ ۱ ۳ ۲

۲۱۷۶

۲۵۷۵

۱ ۳ ۱
۱ ۹ ۸

$$\frac{1098}{2050}$$

اوله حضرت عیسی علیه السلام

دشاهی استند

بابی مسجد ایاز صوفیه در اسلامبول

وَاللّٰهُ حَضْرَتِ سَيِّدِ صَلَوَاتِهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ

مشت حضرت رسول الله

روز زمان حضرت عیسیٰ تابست

وقایع بعد از آنست

رحلت حضرت رسول ص

خلافت ابو بکر تقی السلفی

خلافت عمر

خلاف عثمان

کتاب حاضر حضرت امیر

بعد از سلطنت بی که معاویه

در صورتی که در این کتاب

نہایت ہی اچھے

جہاں کی دولت ہی عباس

وہاں اصرار ہے بی عباس

عدد خلایای امه
عدد خلایای امه

... و ...

حضرت امیر حسن علیہ السلام معاً

حضرت سید علیہ السلام سعادت یارید

حضرت امام زین العابدین علیه السلام

روزه از علیا حضرت یحیی بن یسویز

حضرت امام محمد باقر زیدیه پنجاهم غنی شدند $۵۷ \ ۵۷$ قوله ع
 حضرت امام جعفر صادق زیدیه شصت و یکم شدند $۵۷ \ ۸۲$
 حضرت امام موسی زیدیه هشتاد و یکم شدند $۵۵ \ ۱۲۸$
 حضرت امام رضا زیدیه نود و یکم شدند $۵۰ \ ۱۵۳$
 حضرت امام محمد تقی زیدیه صد و یکم شدند $۲۵ \ ۱۹۵$
 حضرت امام علی نقی زیدیه صد و یکم شدند $۴۰ \ ۲۱۴$
 حضرت امام حسن عسکری زیدیه صد و یکم شدند $۲۸ \ ۲۳۱$
 حضرت صاحب الامر زیدیه صد و یکم شدند $۷ \ ۲۵۶$
 $۳۲۷ \ ۲۵۶۷$

در شرح کتور و عت راجد

به انکه کسر عبارت از یک جزو یا دو جزو یا سه جزو یا چند جزو
 یعنی یکو چند ابر چند جزو است وی قمت میکنند آن
 جزو را کسر خوانند مثلاً یک تومان بده جزو است وی یعنی
 ده قران قمت کرده و دو یا سه یا چهار قران یا هر چه بسیار

کسر تومان گویند مثلاً هفت هزار و شصت و یک تومان
 و هم تومان پس هفت عدد کسر است و یک تومان عدد صحیح
 مثل ۷ را تلفظ میشود یک تومان و هفت و هم تومان و در
 کسر بعد کوشن عدد صحیح مخمیری با نیصورت / قرار داده و بعد
 کسر یا اعداد را میگویند و اگر یک یا چند مرتبه از آنها نفقود
 بجای هر مرتبه نفقوده یک صفر کنده اند و بعد از خواندن عدد
 صحیح کسر یا اعداد را تلفظ میکنند و اگر عدد صحیح نباشد صفری بجای
 او کنده اند و هم نیز از ده کسر یا اعداد را بر این ترتیب $۳۲۷ \ ۲۵۶۷$
 تلفظ میشود صفر عدد صحیح و دو هزار و سیصد و پست و پنج دینار
 مثال دیگر ۱۲۲۰۲ تلفظ میشود و دوازده تومان و دو هزار
 چون مرتبه صدم و گذرنده صفری برای حفظ مرتبه گذاریم
 بعد پست و پنج دینار و اگر بقیه قران را به پنج عباسی

و سه جاسی از اجتناب کنیم میگوئیم سه مخم قران و اگر کفر
 بده صد و نیا قم نیستیم چهار صد و نیا از اجتناب کنیم
 میگوئیم چهار دم قران و کذا اسیر شد

و به آنکه عشر با کسر عث ری عبارتست از اجزاء و
در صورتیکه هر یک جزو ده مرتبه از جزو دیگر کوچکتر باشند
و اجزاء عث ری ده دهم صدم هزارم و هزارم
سیلیونیم بیلیونیم و غیره است و عدد عث ری باید
مکتب باشد از یک یا چند جزء صحیح و از یک یا چند

عش ۲ ۸ ۰ ۲ ۸ ۳ ۲
ده یلینوم ده یلینوم ده یلینوم ده یلینوم ده یلینوم ده یلینوم
تلفظ می شود صد صحیح و سه دهم در دو صد دشت هزار دهم
و صفر ده هزار دهم در دو صد هزار دشت سیلینوم و دویله سیلینوم

و بعد از سیان کسور چپین بیان کرده کرده نه بر یکبار
شد آنک و بر دانه را چهار طنج و بر طنجی چهار جو
و بر جوی شش خردل و بر خردلی دوازده فلس و بر فلسی
شش فستق و بر فستق شش نقیر و بر نقیری شش قطبیر و بر قطبیری
دوازده دانه و بر دانه دوازده سبزه و بر سبزه پنج و نیم

۱۲، ۱۲، ۸، ۶، ۶، ۱۲، ۶، ۴، ۴، ۶، ۱
لفظ میشود یک یا دو چهار پنج و چهار و شش خردل و دوازده
فلس و شش فستید و شش فیر و شش قطیر و دوازده ذره
و دوازده مایه و پنج و همه اما بر جمع اعداد اری قهده
آنکه اعداد و شش را چنان ورزید یک یک و نیند که تمام است
محدادی است بطریق خودش واقع شود و منبر نام در محاذ
یک یک بعد از طرف است مانند اعداد صحاح عمل جمع را مجری

و در حاصل جمع نیز نمبری بمجادی همان نمیزد قرار ده
 $۳ / ۲۳۲۵ + ۱۲ / ۱۰۱۷۵ = ۱۲۵۲۰۵$
 نقطه میثود تومان در هزار و سیصد و پنجاه و پنج
 $۳ / ۲۳۲۵$
 $۱۲ / ۱۰۱۷۵$
 $۲۵ / ۲۰۵$
 $۱۴۹ / ۵۴۷۵$
 دوازده تومان و یکصد و نوزده و پنجاه و پنج
 یکصد و پست و هشتاد و دو تومان و دوازده و پنجاه و پنج
 حاصل جمع میثود صد و چهل تومان و پنجاه و چهار و هشتاد و پنج
 اگر چه پان اعداد منتهی و اعمالیکه در اینجا میثود خارج از قاعده
 سیاق است و لکن بمقتضای این عصر در تباط و مطابقت
 بیکدیگر لازم دانسته که چهار عمل اصلی حساب را هم چون سایر
 در ضمن بخار و
 ۲۹۰۰۲۵
 ۱۳۷۵
 و در جمع کسور بعضی مطالب بعبده را درج نمیکند مثل میثود
 جمع که هم قاعده اعداد است و جمع آنرا دانسته و هم میثود

و در اینجا یک اول و در حساب طرمان در آنجا چند وقت و در قیاس
 لندن پای تحت انگلیس
 سن بطرز توزیع پای گشتیه
 پاریس پای تحت فرانسه
 برلین پای تحت آلمان
 وین پای تحت اتریش
 استانبول پای تحت عثمانیه
 مکه معظمه
 رم پای تحت ایتالیا
 مادرید پای تحت اسپانیا
 لیسبون پای تحت پرتغال
 آتن پای تحت یونان
 قاهره پای تحت مصر
 کربلا پای تحت عراق
 بروج کسل پای تحت بلژیک
 دقیقه
 $۳ / ۲۵$
 $۱ / ۲۴$
 $۳ / ۱۶$
 $۲ / ۳۲$
 $۲ / ۲۵$
 $۱ / ۲۹$
 $۰ / ۲۴$
 $۱۵ / ۳۶$
 $۳ / ۴۰$
 $۳ / ۵۱$
 $۱ / ۵۰$
 $۱ / ۲۵$
 $۲ / ۳۵$
 $۳ / ۵۹$
 $۱۶ / ۱۲$

ولایاتیکه منکام نظر طران بعد از خوار نه است

دقیقه	ساعت	مکان پای تخت چین
۲۱	۴	پای تخت چین
۵۲	۵	پای تخت چین
۲۸	۲	گلستان پای تخت هندوستان
۱۱	۱	کابل پای تخت افغانستان
۲۷	۳	دشتکون رسی پای تخت روسیه
۳	۱	تربولسک مقر حکومت سیریک
۵۵	۱	زنگبار مقر حکومت زنگبار
۲۹	۱۹	سن کوادراپا محسن سالواری
۳۸	۳	کتیو
۲۱	۳	کاتماپای تخت کاتمالا
۵۲	۲	لیما پای تخت پرو
۲۶	۳	نیو یورک بند دول متحد
۲۱	۳	بانکوک پای تخت سیام
۱۸	۳	پوتی پای تخت آنام
۲۰	۲۴	

مسئله دوم در تفریق

بدانکه تفریق عملی که به اسطر آن عدد کوچکتر را از عدد بزرگتر کم میکنند بواسطه این علامت — که منها گویند سیم
از قلم تفریق تمیز داده میشوند از ارقام ضرب و جمع و سیم
تفریق سه جمله دارد اول عدد بزرگتر که مفروق نه گویند دوم
عدد کوچکتر که مفروق گویند سیم آنچه که از افاضل باقی
گویند در تفریق اول مفروق منته نوشته بعد از قرار دادن
علامت مفروق را میگویند مثل ۶-۸ خوانده میشود
برشت منهای بدانکه تفریق دارای سه حالت است اول
آنکه مفروق و مفروق نه یک عدد میباشند مثل ۳-۳
دوم آنکه مفروق بزرگتر و مفروق نه خردتر میباشند سیم
مفروق و مفروق نه دارای چند رقم باشند مثال دوم ۸-۲۸



مثال سیم ۱۲-۸۲۶ قاعده در نفر است که سفوق را
ابتدا از دست در زیر سفوق منه بنویسند و از طرف راست
هر یک از رقم های سفوق را از رقم بالای آن که در مرتبه
خودش باشد از سفوق منه تفریق کنند و باقی مانده را
خطی آهسته در زیر آن رسم کرده و تفریق را در زیر خط بنویسند

سفوق منه	۶۸۶۲۲۳
سفوق	۳۶۴۱۱۲
حاصل تفریق	۳۲۲۱۱۱

میکویم دراز ست

که کنیم باقی می شود یک در زیر خط یک را بنویسیم بعد یک را
از دو که کردیم باقی شد یک در زیر می نویسیم بعد یک سیم را
از دو که کردیم باقی ماند یک می نویسیم بعد چهار را از شش که
کردیم باقی ماند دو در زیر خط می نویسیم بعد شش را از هشت
که کردیم باقی ماند دو می نویسیم بعد سه را از شش که کردیم چهار ست

نوشتم هر گاه یکی از ارقام سفوق در قسم فوق خودش
در سفوق منه بزرگتر باشد باید ده واحد بر رقم فوقانی اضافه
کرد و در عوض آن یک واحد بر رقم بعد عدد زیر افزود

مثلا سیصد و پنجاه تومان سفوق منه و دیو و شاد و
سفوق به $\frac{۳۵۰}{۲۷}$ میگویم صفر از صفر همان صفر
چون هفت سفوق بزرگتر عدد فوقش که پنج سفوق
باشد ست لهذا ده واحد بر پنج اضافه کرده میشود پانزده
هفت را از پانزده کسر کرده باقی میماند هشت در زیر
بنویسیم بعد یک واحد بر عدد بعد که دو باشد اضافه کرده
میشود سه چون بعین نظیرش در سفوق منه میباشد
چیزی نمی نویسیم و اگر در سفوق منه اعدادی باشند که
سفوق نظیر آن اعداد نباشد آن اعداد را از آن

در حاصل تفریق مثال بعضی اشراعات بعد از پیدا و سیح^۱
 راه این در انگیزش ۱۲۶۸ اگر در سفوق صفر باشد و در
 کاغذ ملک خا $\frac{۴۵۰}{۱۶۸}$ سفوق منه در مرتبه فوق
 صفر باشد برای حفظ مرتبه یک صفر در محل تفریق میگذاریم
 چنانکه غده $\frac{۱۴۵}{۱۵۰}$ نویسی ۵۰ علم حساب در این باب
 باز در وسط $\frac{۱۴۵}{۱۵۰}$ خذ از اعراب
 در صورتیکه در هر دو دو صفر باشد

اگر در سفوق و سفوق نه صفر از یاد در محاذ است یکدیگر کشیده
 تمام جمعیت کرده زمین ۱۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
 جمعیت ملک چین $\frac{۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰}{۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰}$ مثال
 جمعیت سیبا $\frac{۷۹۵۰۰۰۰۰۰۰۰}{۲۱۹۲۱۸۰۰۰۰}$
 جمعیت اروپا $\frac{۲۷۵۲۸۲۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰}$
 جمعیت افریقا $\frac{۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰}$
 جمعیت ایریکا $\frac{۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰}$

اگر مقابل اعداد سفوق در سفوق منه صفر باشد باید
 آن صفر را بجای ده و واحد فرض کرد و بعد از سفوق
 از آن ده تفریق کرد و چنانچه ذکر شد بعد از آن ده را
 یک واحد کرده بر عدد بعد سفوق افزود و اگر باز هم
 در سفوق منه صفر باشد این عمل را بجهت صفر میگردانند
 تا آنکه دی برسد یا آنکه اعداد سفوق منه تمام شود

جمعیت ایران ۲۸۰۳۲۵۰۰۰۰

جمعیت طبرستان $\frac{۳۰۱۰۱۲۵}{۲۸۰۳۲۵۰۰۰۰}$

مثال دیگر بعضی اشراعات بعد از پیدا و سیح^۲

ساعت ۱۵۰۰ بدون علم حساب از این باب
 ملکراف $\frac{۱۲۵۰۰}{۱۲۵۰۰}$ اعداد در تفریق در این باب

در صورتیکه در سفوق صفر باشد و در فوق آن عدد

باید که صفحہ صرف نظر کرد و آن عدد را در حاصل تفریق نوشت

استعمال ضمایم در مقام
اشباع موسیقی

در صورتیکه در سفوف مضاف باشد و در فوق او در سفوف
عدد باشد چنانچه شاره شد صفرا باید ده فرض کرد و عدد

متقابل بصفر که در سفوف است از ده تفریق کرد

سازش ه شید بفرمان ۱۲۹۵

سازش نهیات بقبات ییات ۱۲۸۸

تحتان تفریق قاعده شک سفوف را با حاصل تفریق جمع کرد

سفوف منہ شود مثال فاقا آفاندی ۱۲۸

وفات غلام محمد محبتی ۱۱۱

وفات جامی شیخ مادی نجم آبادی ۱۳۲۵

وفات شیخ احمد لحتانی ۱۲۲۲

به آنکه تفریق عددی عبارتی از نقصان کردن

اجزاء واحد و آحاد یک عدد از عدد دیگر است و در تفریق

اعشار باید مانند اعداد صحیح سفوف را در تحت سفوف منہ

نوشت بطریقیکه همیشه آن محاذی میسر سفوف منہ باشد

۲ برای عمل تفریق در باقیانده همیشه محاذات همان منہ

قرار داد

اگر عدد اعشاری یکی از دو جمله تفریق کمتر از دیگری باشد باقی

از صدم در سمت راست آن صفرا قرار داد

تخطی شود و دست چهار تومان

و چهار صد و پست و پنجاه

تخطی شود و دو تومان و دو هزار و دست و چهار ده دینار

باقی میشود و وسیت و دوازده تومان و سه هزار و صد و یازده
و نیا در میان تطبیق سال هجری با سال عیسوی بقاعده تفریق
باید آنچه از سال هجرت که شصت سی و سه و سی و سه طرح
کرد بر صده آن باقی مانده است بعد از هجرت سال که از
هجرت که شصت ۶۲۲ بر او بیفزود و هر دو را جمع کرد
از حاصل جمع عده عدد طرح شده را تفریق کرد حاصل تفریق
سال عیسویت در نتیجه آنکه ۱۳۲۲ هجرت سی و سه طرح
کردیم عده طرح شد چهل و دو عدد و هم زیاد آمد انداختیم بعد
۶۲۲ بر ۱۳۲۲ افزوده شد ۱۹۴۴ بعد عدد
طرح را که ۳۰ بود از ۱۹۴۴ تفریق کردیم باقی ماند
۱۹۱۴ که سال مسیحی است مطابق ۱۳۲۲ هجری

مسئله ششم در ضرب

ضرب علیت که بواسطه آن تکرار یکیت عدد دیر افتد

مرتبه که در عدد دیگر واحد موجود است و اول را مضروب
و ثانی را مضروب فیه و هر دو جمل را عاملهای ضرب
گوئیم و نتیجه این عمل را حاصل ضرب خوانیم (۵)
علامت ضرب است فقط می شود ضرب در

مثال ۵×۴ فقط می شود پنج ضرب در چهار یعنی باید
چهار را پنج مرتبه تکرار کرد

ضرب سه حالت دارد اول ضرب عدد یک رقمی در

مثال ۸×۷ و ۴×۳ و ۷×۶

باید تمام حاصل ضرب های اعداد یک رقمی در

یک رقمی را از روی جدول ضرب فیا عویر یک

بهت آورده و محفوظ داشته باشند که در

وقت ضرورت معطل نشوند

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸
۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷
۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶
۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴
۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳
۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲
۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱

اگر بنحویم حاصل ضرب چهار در هفت را بدست آوریم
از خانه اول طرف راست را عدد از یک می شماریم تا آنکه
برسیم به هفت بعد خانه بالا از یک می شماریم تا برسیم به
ستون چهار را از بالا پائین آمده در ستون هفت
حرکت کرده تا برسند بخانه که آن دو ستون ملاقی

در همان خانه حاصل ضرب آن دو عدد که هست نوشت

(۲۸) است نوشته شده است

دویم ضرب عدد دیگر قفی در چند قفی که آنرا ضرب نموده

در مرکب کونیه مثال ۳×۱۲ قاعده کشیده مضروب

یک قفی را در زیر مضروب فیه چند قفی در سمت راست نوشته

و بتدریج در هر یک از رقمهای مضروب فیه ضرب نموده

حاصل ضرب اگر از نه زیادتر نشد در تحت خط افقی بنویسد

و اگر از نه زیادتر شد آنرا در شش را نوشته عشرت آنرا

بجای ضرب رقم بعد ضاعده کنند

مضروب فیه ۲ ۳ ۴ ۸ ۱

مضروب ۳

حاصل ضرب ۶ ۹ ۲ ۵ ۵

سه مضروب باشد ضرب کردیم در دو کفیم سه و ده شود
 شش در زیره نوشتیم بعد سه را ضرب کردیم در سه شد نه
 در زیره رقم شد سه را ضرب کردیم در چهار شد دوازده
 دو که فضل بر عشر بود در زیر خط مرتسم کردیم و عشره را
 یکواحد فرض کرده بر رقم بعد که شش باشد بعد از ضرب
 سه در آن میافزاییم یکو نیم سه شصت و چهار تا
 آن یکواحد که بجای ده بود بر ست و چهار افزود و پیش
 پست و پنج پنج را که فضل بر عشر است در زیر پست
 پست را بجای دو و صد فرض کرده بعد سه را ضرب
 در یک کرده شد سه و چهار اضافه کردیم شد پنج و
 زیره نوشتیم

سیتم ضرب چند رقمی در چند رقمی مثل ۱۲۳×۳۴۲

قاعده است که عدد کوچکتر را بر عدد بزرگتر نویسند بعد از
 ست راست بر یک از ارقام مضروب را در تمام
 ارقام مضروب فیض ضرب کرده حاصل ضرب را در
 زیره محاذی همان رقم مضروب بنویسند بعد از
 شدن تمام اعداد حاصل ضرب به جزء را از طرف راست
 بایکدگر جمع نمایند مثال ۱۲۲۳۴×۳۴۲

مضروب فیض ۱۲۲۳۴

مضروب ۳۴۲

$$\begin{array}{r}
 ۳۴۲ \\
 \times ۱۲۲۳۴ \\
 \hline
 ۱۳۸۹۲ \\
 ۶۸۴۸ \\
 ۲۴۴۴۰ \\
 ۳۸۹۲۰ \\
 \hline
 ۱۴۸۲۶۶
 \end{array}$$

دور از ضرب در سه کرده کفیم دو ضرب در سه میشود شش
 در زیره نوشتیم بعد دور از ضرب در دو نمود و شده

در زیر نه نوشته بعد دورا ضرب در دو دیگر کرده شد چهار
در زیر نه نوشته بعد دورا ضرب در یک کرده شده
در زیر نه برستم کردیم بعد از آن عدد دیگر مضروب
که چهار باشد در تمام مضروب فیض ضرب کنیم گفتیم چهار
ضرب در سه میشود دوازده فضل برعشره را که دو باشد
یکمتره بحقیق تر در زیر چهار نوشته بعد چهار را ضرب
کرده میشود شصت یک را ضافه کرده میشود نه در زیر نه
بعد چهار را ضرب در دو دیگر کرده شد شصت در زیر نه
کتابت کرده آنوقت چهار را ضرب در یک کرد
گفتیم چار یکی چهار در زیر نه مرقوم داشتیم
بعد سه را که آخر عدد مضروب است در سه که اول عدد
مضروب فیض است ضرب کرده شد نه یکمتره بحقیق تر در زیر

نوشته بعد سه را ضرب در دو اول کرده شد شصت
بعد در دو دویم کرده شد شصت نوشته بعد سه را ضرب
در یک کرده شده در زیر نه برستم نمودیم دیگر بحقیق
طریق را بعد خطی افقی برستم ساخته و حاصل ضرب بهاء جزه
از طرف چپ جمع نموده حاصل ضرب کل خواهد شد
چهار صد و هجده هزار و دویست و شصت نوشتن
اگر در طرف راست دو جمله ضرب یک یا چند صغیر
باید از صفرائی دو جمله صرف نظر کرد اعداد را بقانون
نه کوره ضرب نمود بعد در حاصل ضرب بعد صفای
ضروب فیض مضروب باید صفر در سمت چپ گذارد
مثلا یک هزار و پانصد خورده کنیم

$$\begin{array}{r} 1500 \\ \times 1000 \\ \hline 1500000 \end{array}$$
از قرار یک هزار و ده تومان میشود پانزده هزار تومان اول

از صفر مضروب صرف نظر کرده یک مضروب را در
پنج و یک مضروب فیض ضرب کرده شد پانزده بعد
یک صفر مضروب بود و دو صفر در مضروب فیض
عرض سه صفر در جدولی پانزده که حاصل ضرب است که از این
شد پانزده هزار تومان

اگر در آخر مضروب فیض صفر باشد ۴ از آن صفر بچینیم
و در حاصل ضرب که از ۳۲۰ خورده
تومان $\frac{۱۲}{۱۰۰}$

قیمت میشود و پنجاه و شصت و چهل و هشت
و اگر در مضروب صفر باشد حکمش چنانست که در مضروب
روغن ۳۱۲ خورده از قرار خرواری یکصد و بیست
میشود $\frac{۱۲}{۱۰۰}$ سی و هفت هزار و شصت و بیست و هشت

اگر بخوابیم عدد را ضرب کنیم در واحد که مثلاً پنجاه
شده باشد قاعده آنکه از آن واحد صرف نظر
کرده و صفارش را در جدولی آن عدد که مضروب
که از ده حاصل ضرب میشود ۲۲۸۱ چهل و شش

برقوی ده تومان بهیم
میشود چهار صد و سی تومان

اگر آن واحد صفر داشته باشد
مثلاً خانه و یا رینی در کم ۲۳۶۸ طول در رد
صد در ع عرض دو صفر در جدولی اعداد طول یکصد
میشود حاصل ضرب اگر ده واحد ضرب شوند که صد و شصت
باشد مثال دو از ده عمارت یا کاسکه یا تفک
هزار تومان میشود و از ده هزار تومان $\frac{۱۲}{۱۰۰}$

در ضرب عشاری

ضرب کردن دو عدد عشاری در یکدیگر عبارت از
تکرار کردن اجزاء واحد و آحاد یکی از آن دو عدد
بقدر یک در عدد دیگر اجزاء واحد و آحاد موجود است
بدانکه در ضرب اعداد اعشاریه حالت اتفاق میافتد
اول ضرب عدد صحیح در عدد عشاری یا ضرب عشاری
در عدد صحیح مثل ۳۶×۲۱۲ یا ۸۲۲×۱۲
دویم ضرب عدد عشاری در عدد عشاری $۱۲۲ + ۲۱۲$
سیم ضرب شمار در شمار ۷۸۲×۸۱۶
قاعده در ضرب عشاری آنکه در عمل سیم نه تمیز نشود
و دو عدد مفروض را در یکدیگر مانند اعداد صحیح ضرب
نمایند و در حاصل ضرب از طرف راست بقدره رقم

اعشار مضروب یا مضروب فیه و یا هر دو رقم

کرده تمیز قرار داده میشود مثل اول ۳۶۵×۲۲

حرف مضروب مضروب

$$\begin{array}{r} ۳۶۵ \\ \times ۲۲ \\ \hline ۷۳۰ \\ ۷۳۰ \\ \hline ۸۰۶۰ \end{array}$$

مثال دوم

$$\begin{array}{r} ۳۲۲۱ \\ \times ۲۱ \\ \hline ۳۲۲۱ \\ ۶۴۴۲ \\ \hline ۶۷۶۴۲ \end{array}$$

ضرب عشاری در عشاری

$$\begin{array}{r} ۲۱۳ \\ \times ۱۲ \\ \hline ۲۱۳ \\ ۴۲۶ \\ \hline ۲۵۵۶ \end{array}$$

در امتحان ضرب

امتحان ضرب بشکلی که مضروب فيه را بجای مضروب و مضروب را بجای مضروب فيه نوشته عمل ضرب را مجوی داشته
 در حاصل ضرب تغییری پیدا نشود

$$\begin{array}{r} ۱۲ \\ \times ۱۲ \\ \hline ۲۴ \\ ۲۴۰ \\ \hline ۱۴۴ \end{array}$$

 چه ضرب عدد پنج چه عشاری

$$\begin{array}{r} ۱۲ \\ \times ۱۲ \\ \hline ۲۴ \\ ۲۴۰ \\ \hline ۱۴۴ \end{array}$$

 و میشود امتحان ضرب را بقا عدد تقسیم نمود باینکه حاصل ضرب را بر هر یک از دو عامل ضرب قسمت کنند یا خارج قسمت مساوی عامل دیگر شود و این امتحان محتاج بدقتن مسئله تقسیم مسئله چهارم دریم
 به آنکه تقسیم عملی که بواسطه آن فهمیده میشود عددی چند باشد
 عدد دیگر است
 بد آنکه تقسیم دارای سه جمله است اول عدد بزرگتر که از

مقسوم گویند و دوم عدد کوچکتر که از آن مقسوم علیه خوانند تقسیم
 نتیجه عمل که از آن خارج قسمت نامند داین دو عمل تقسیم است
 (۱) (۲) (۳) که در وسط دو پارا ان تر و اقصی و لفظ
 میشوند تقسیم بر مثلا اگر مقصود تقسیم ۱۲ باشد بر چهار
 با سبب ۱۲ : ۴ = ۳ یا ۱۲ : ۳ = ۴
 در هر دو لفظ میشود و در هر دو تقسیم چهار
 تقسیم دارای حالت است اول مقسوم علیه یک رقمی و خارج
 قسمت هم یک رقمی باشد اگر قبل تقسیم بخوابیم بدینم که خارج
 یک رقمی است باید یک صفر در بین مقسوم علیه یک رقمی بگذاریم بدین
 از مقسوم بشود و اگر بخوابیم خارج قسمت این تقسیم است
 آوریم باید یک عدد یک رقمی در محل خارج قسمت قرار داد
 که اگر در مقسوم علیه شود حاصل آن یا مساوی مقسوم و یا

کو چکتر از مقوم باشد مثلاً $۱۲:۳$ با بصورت هم نوشته
 میشود $۱۲ \frac{۱}{۳}$ گفته میزد در هر دو صورت دوازده
 تقسیم به مساوی چهار است یا خارج قسمت چهار است
 علامت مساوی این دو خط منطبق است =
 در این تقسیم بنماید که دوازده چهار برابر عدد سه است
 در صورتیکه حاصل ضرب خارج قسمت در مقوم علیه که چهار
 از مقوم باشد در این وقت تقسیم باقیانده دارد و خارج
 قسمت تقریبی است در بصورت خارج قسمت را در مقوم
 ضرب نموده زیر مقوم بنویسند و از آن تفریق نمایند
 و تفاضل آنرا باقی تقسیم خوانند $۱۲:۳$ $\frac{۱}{۳}$
 بگوئیم چهار از تقسیم به چهار مرتبه چهار که خارج قسمت است
 ضرب به که مقوم علیه است کرده شد دوازده زیر چهار

که مقوم است نوشته تفریق گرفتن حاصل تفریق شد دو که باقیانده
 تقسیم است حالت دوم
 حالت دوم تقسیم است که مقوم علیه از یک رقم زیاده باشد
 و خارج قسمت بزرگتر باشد و قاعده شناختن این حالت
 اگر یک صفری در بین مقوم علیه چند رقمی قرار دهند
 باز بزرگتر از مقوم شود $۵۶۲:۴۳۶۸$ اگر یک صفر
 در بین ۵۶۲ که از آن بزرگترند $۵۶۲۰:۴۳۶۸$ میشود
 قاعده در حالت دوم آنست که از سمت یمن مقوم علیه
 چند رقمی آنقدر رقم جدا کنند که در طرف بزرگتر
 بماند و همان عدد نیز از سمت یمن مقوم جدا کنند بعد
 از آن بزرگتر یا در قسم که در طرف چپ مقوم ماند مانند
 حالت اول تقسیم کنند بر رقم اول سمت راست مقوم علیه

و خارج قسمت یگونی آنرا در تمام مقوم علیه ضرب نمود
حاصل از تمام مقوم تفریق نمایند اگر تفریق ممکن شد
خارج قسمت صحیح است و آنگاه از رقم خارج قسمت
کم کرده مجدداً عمل تفریق را همچوی دارند مثال

$$\begin{array}{r} ۲۸۴۵ \\ ۲۷۰۵ \\ \hline ۱۴۰ \end{array}$$

از دست یابین مقوم علیه بقدر رقم جدا کردیم که در خط و سطر
یک رقم باقی ماند که پنج شد (۵) و همان عدد از دست یابین
مقوم جدا کردیم باقیمانده دور رقم چون دو قسم بر پنج
که رقم اول مقوم علیه است نیش و دست را با دو کرده گفتیم
پست و دست یقیم بر ۵ پنج مرتبه ۵ را در زیر مقوم
که ۴۵ باشد نوشته و بر او ۵ ضرب کرد
خاصل ضرب شد ۲۷۵۵ در زیر مقوم نوشته تفریق کرد

حاصل تفریق شده ۱۴ که باقیمانده یقیم است

حالت ششم

حالت ششم یقیم شکله مقوم و مقوم علیه هر یک در آ
مهندین رقم باشند و خارج قسمت زیاد و از
رقم باشد وقاعده شناختن این حالت شکله اگر یک
صفر در یابین مقوم علیه قرار دهند باز از مقوم کوچکتر باشد
مثل ۱۸۷۲:۲۸۶ در اینجا قاعده شکله از نظر
چپ مقوم آنگاه رقم جدا کنند که در دست کردن آن
بر مقوم علیه حالت دوم ظاهر شود و اگر مقوم علیه یگونی
باشد حالت اول و بقاعده نه گویا یقیم نمایند و خارج
قسمت یگونی را در تمام مقوم علیه ضرب کرده از حاصل
جدا شده تفریق کرده و درست ناقص رقم دیگر مقوم

فرود آورده مجدداً جزئی ترک کرده باز مانند حالت
 دوم تقسیم نموده خارج قسمت جدید را در رتبه رقم اول
 خارج قسمت نوشته و ضرب در مقوم علیه کرد و همین
 ترتیب عمل تقسیم را مجری داشته تا تمام رقم مقوم علیه
 فرود آمده و تمام شوند

$$\begin{array}{r} 28135 \\ 113 \overline{) 28135} \\ \underline{113} \\ 168 \\ \underline{113} \\ 55 \\ \underline{55} \\ 0 \end{array}$$
 و میشود در حالت سیم بعد از رقم مقوم علیه
 از طرف باری مقوم رقم جدید اگر بعد رقم
 اول مقوم را تقسیم کنند بر رقم اول مقوم علیه و اگر رقم اول
 کوچکتر از رقم اول مقوم علیه باشد یا یکدگرند از رقم مقوم
 علاوه بر رقم جدید شده کرد بعد دور رقم اول را بیاورد
 بر رقم اول مقوم علیه و اگر از رقم مقوم علیه تعدا از یاد
 بر رقم مقوم باشند باید آنقدر صفر در سمت چپ مقوم

که بزرگتر از مقوم علیه بود مثال اول که بقدر رقم مقوم علیه
 است چنانچه رقم جدید کرده و رقم اول مقوم قابل قسمت بر رقم
 اول مقوم علیه شد

$$28135 \overline{) 28135}$$
 دوم رقم اول قابل قسمت نباشد یک رقم ضافه کنند
 سیم در صورتیکه اعداد مقوم کمتر و کوچکتر از رقم مقوم علیه
 صفر که در رقم بقدریک بزرگتر شود

$$28135 \overline{) 281350}$$
 و در هر یک از حالات محتمله شرط است که باقی مانده تقسیم
 خود کوچکتر باشد
 اگر مقوم و مقوم علیه در عددی ضرب کنند یا آنکه برود
 بر عددی تقسیم نمایند در مقدار خارج قسمت تغییری پیدا
 نکند بلکه تقسیم باقی داشته باشد آنوقت اگر آن دو جمله
 بر عددی ضرب شده باقی هم بر آن عدد ضرب میشود

و اگر آن دو جمله بر عددی تقسیم شده اند یا قیامده بر بقدر
تقسیم میشود **تقسیم عشاری**

تقسیم عدد عشاری بر عدد عشاری عملیست که بواسطه
آن میتوان معین کرد در اجزاء واحد یا آحاد عددی
چند مرتبه اجزاء واحد یا آحاد عدد دیگر موجود است
و از برای تقسیم عشاری حالات است

اول تقسیم عدد عشاری بر عدد صحیح یا عشار بر عدد صحیح
(مقصود از عشاری آنست که عدد صحیح با عشار باشد و مقصود
از عشار آنست که عدد صحیح همراه داشته باشد)

شال اول ۸۶۲۱:۲ شال دوم ۱۲۱۲۱۲۱۲
دویم تقسیم عدد صحیح بر عدد عشاری یا بر عشار مثل

۲۹/۱۸۷۴۸ یا ۱۲۸:۵۲۲۱

سیم تقسیم عدد عشاری بر عدد عشاری یا عشار
عشار شال اول ۲۳/۱۲۲:۲۸۱

شال دوم ۳۱۲/۳۶۰:۸۶۱۹

در حالت اول تقسیم عشاری قاعده آنست که از همین مقوم

چشم پوشیده مانند اعداد صحیح عمل تقسیم را محوری

داشته پس از اتمام عمل از طرف یمن خارج قسمت بقدر

ارقام عشار مقوم رقم جدا کرده همیشه قرار دهند اول

۲۵۲۲۳۵:۸ دویم ۵۲۶:۸

۲۵۲۲۳۵/۸ ۵۲۶/۸

۱۲۳۵ ۶۶۰۶۸

باقی مانده ۲۳۵ باقی مانده ۲

در حالت دویم باید بقدر ارقام عشار مقوم عمل کرد

راست مقوم صفر کنه زنند و بعد از همین مقوم عمل کنند

نظر کرده عمل تقسیم را مجوی دارند

اول ۱۶۵: ۶۲۵ ۱۶۵: ۶۲۵ ۱۶۵: ۶۲۵

۱۶۵: ۶۲۵ ۱۶۵: ۶۲۵ ۱۶۵: ۶۲۵

در حالت تقسیم قاعده ششم میز تقوم مقوم علیه را بقدر رقم

اعشار تقوم علیه بطرف یمن حرکت داده و بعد بقاعده

حالت اول بدیم عمل تقسیم را بجا آورده مثال اول

بعد از حرکت دادن میز میز ۶۲۵: ۱۶۵ ۶۲۵: ۱۶۵

بنابر قاعده حالت دوم ۶۲۵: ۱۶۵ ۶۲۵: ۱۶۵

مثال دوم ۶۲۵: ۱۶۵ ۶۲۵: ۱۶۵

در هر یک از حالات مذکوره باقیه از جنس رقم اول یعنی تقوم

می شود قاعده امتحان تقسیم عدد صحیح یا اعشار است که خارج قسمت را

در تقوم علیه ضرب کرده باقیه اگر باشد جمع کرده تقوم حاصل

فصل اول در ذکر مطاله تقسیم

چون بقانون حساب قدیم حل بعضی مسائل متعقبات تقسیم

نهایت صعب بود و بحساب هندسه در کمال سهولت

حل اغلب مسائل کرده می شد لهذا ما تقسیم هندسی را مقدم

و در اینجا فقط مسائل لازمه را بحساب قدیم ذکر نماییم

و ضمناً بعضی مسائل مفیده را بقانون هندسی بکاریم

و این فصل را مشتمل نموده بر دوازده قاعده اول که کسری

نصف ثلث و ربع و خمس و سدس و سبع و ثمن و تسع و عشر

و اینها را در این فصل ذکر می کنیم

می باشند و هر مبلغ و مقدار را که بخواهیم نصف

و ربع و خمس و سدس نماییم با شش و تسع و عشر باید

از این کسور را تقوم علیه قرار داده و مبلغ و مقدار را تقوم

حاصل کرده باقیه اگر باشد جمع کرده تقوم حاصل

در تقوم علیه ضرب کرده باقیه اگر باشد جمع کرده تقوم حاصل

بجمع بقدر اقسام قرار داده و هر یک از آن کسور مقوم علیه

باید قاعده تقسیم را چنانچه ذکر شد مجری و در مثال

نصف $\frac{1}{2}$ ثلث $\frac{1}{3}$ دوازده $\frac{1}{12}$

بجمع $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} = \frac{5}{6}$ خمس $\frac{1}{5}$

سکس $\frac{1}{6}$ ربع $\frac{1}{4}$

شش $\frac{1}{6}$ تسع $\frac{1}{9}$

عشر $\frac{1}{10}$ ۲۷۸۹۵۴۲

چنانچه ذکر شد یک رقم طرفی را قرار میدهند می شود عشر

قاعده دوم در نصف ۳۷۸۹۵۴۲

تقسیم مبلغ و مقدار یک بر تسع بقانون قدیم قاعده آنکه

بمبلغ و مقدار ابر که بخوابیم نصف کنیم اول باید

شروع از بزرگتر عدد آن نمود یعنی اگر آن عدد زوج است

نصف آنرا می نویسیم و بعد سایر اعداد هم اگر زوج باشند

نصف هر یک را بر سر هم می داریم و اگر هر یک از آن اعداد

فرد باشند اگر نصف صحیح دارند نوشته مثل سه که نصف

صحیح او یک است و پنج که نصف صحیح او دو است و هفت

که نصف صحیح او سه است و نه که نصف صحیح او چهار است

و بعد از معین کردن نصف صحیح هر یک باقی مانده

و آن یکو اعداد او فرض کرده و بارقم بعد جمع نموده

حاصل را نصف پا کرد و بهین قاعده سرسنگ

که بخوابیم یکبار بر تسع آنرا جهشتیار نماییم اول اگر

عدد صحیح که قابل قسمت بآن نباشد دارد که آن عدد

صحیح را جهشتیار کرده و سایر اعدادش را به تسع

داده اگر در مرتبه بعد رقی دارد با آن رقم جمع کرده بقیتم بر آن
حد و کسر مقصود نماید و این تا عدد آنگاه که در کسرها تا اعداد
تمام شوند اگر در مرتبه بعد رقی ندارد همان عدد را که
بطبع بشرات داده عدد صحیح آنرا بقیتم نموده و بگوید
که باقی میماند باعث ربرده و بطبع بشرات داده تا
آنکه از برای مقوم عددی باقی نماند مثال

مثال ۱
مثال ۲

صحت چهار برابر دو هزار بود نه شد بعد نصف صحیح
که سیصد باشد یک صد بود نیز فرستم نموده و یک که باقیماند
بطبع بشرات داد یعنی یکصد که یک ماه باشد به قسمت
ده تومان باشد نموده و از جنس رقم بعد نموده و بر آن رقم که دو
باشد افزوده شد و دوازده نصف صحیح او شش بود

بعد یک تومان را با عشر ربرده ده توان نمودیم و با بشت
قرآن جمع کرده شد بعد نصف صحیح آن نه بود فرستم نمودیم
بعد صد و نیا را با عشر ربرده شد ده و نیا ربرست
و نیا را افزوده شد و دوازده نصف او شش بود و نوبت بعد
دو و نیا را نصف کرده یک و نیا را رقم نمودیم
و این قانون در سایر کسرها هم مجوی است

علامت صحت این عمل آنست که آن نصف را تصفیه کنند
یعنی دو مقابل کنند عدد اول حاصل شود و نصف بود
یا باید بقدر آن نصف در ذین عدد فرض کرد یا اگر یک
در مقابل نصف که از دو آن نقطه را بجای آن نصف
مقتدر کرده نصف را با آن نقطه جمع نموده عدد اول
حاصل شود در امتحان ثلث سه نقطه و در ربع چهار

در جنس پنج نقطه الی آخر قاعده سیم در ثلث اگر اعداد
ثلث صحیح دارند نوشته بعد اگر یک مانند ببطبعه داده
می شود و اگر دو مانند ببط داده میشود و نسبت با اعداد بعد
جمع کرده ثلث آنرا نوشته و اگر باقی مانده دارد چنانچه ذکر کردیم
عمل را مکرر کرده تا اعداد تمام شوند مثال ثلث

مثال در ثلث

قاعده چهارم در ربع بقانون مذکوره اعداد را نصف کرده
هر یک از آن نصف را با هم نصف نموده میشود ربع
مثال در ربع

قاعده پنجم در جنس یا باید بقانون مذکوره اگر جنس صحیح دارد

نوشته و الا ببطبعه ثلث داده یا اگر عشر گرفته و نصف
مانند مثال بقاعده اول

مثال بقاعده دوم

مثال بقاعده سوم

قاعده ششم در سدس باید ثلث اعداد را سه مرتبه کرده و بعد
نصف کنند

مثال در سدس

قاعده هفتم در شصت باید اگر سفت یک صحیح دارد نوشته و الا

بعشرات داده و چنانچه مذکور شد عمل را جوی دارند

مثال در شصت

قاعده هشتم در شصت اگر اعداد در جنس صحیح دارند نوشته و الا بطبعه

مثلاً قیمت کچر در دهن معلوم نیست ولی قیمت یکین معلوم است
 که یک تومان و پانزده سصد و پست و پنج دینار است
 ۵۳۲۵ را بعد از حرکت حمیزه در رقم طرف عین می شود
 ۱۵۳۲۵ می شود قیمت کچر در یکصد و پنجاه و سه تومان
 و نه هزار و پانصد و نیا و بعد از معلوم شدن قیمت یکین هر چند
 که بخوایم قیمت عین نایم ضرب میکنیم در قیمت یکین مثلاً قیمت چهار
 و دو هزار و پانصد و نیا است قیمت سی و نه می شود

۲۲۵	۲۹
۳۸۲۵	۲۵
۱۲۷۵	۵
۱۶۵۲۵	

 یکصد و شصت و پنج تومان و هفت هزار و پانصد
 و نه اوقات حمیزه را در حاصل ضرب بقدره از فایده بعد
 از حمیزه ضرب است شماره کوزه طرف راست قرار دهنده
 و اگر قیمت کچر در معلوم شد مثلاً قیمت ششاد و دو هزار و پانصد
 و یکین ضرب در قیمت کچر در میکنیم و اگر بقدره از فایده

بخوایم حمیزه را در بر صورت طرف راست یا چپ حرکت
 دهیم عدد موجود نباشد باید بجای هر عددی یک صفر
 که داریم مثلاً یکین بویج ۵۰۰ پنجاه و سه قیمت در بخوایم قیمت
 یکین در را همین کنیم ۵۰۰ می شود ۵۰۰ پنجاه و سه
 و اگر قیمت کچر در نه هزار باشد ۹۰۰ می شود قیمت ۹۰۰
 و صد و نیا و قاعده باز دهیم اگر بخوایم در ضرب باشد
 و یا چهار و یا پنج تا نه عشر مبلغ و بقدره از همین کنیم
 بآن مبلغ و بقدره از ضرب در دو و سه و چهار تا
 نمود حاصل ضرب مقصود را خواند بود مثلاً و عشر ۸۰۰ می شود

۱۶۵	۵
۱۶۵	۵
۱۶۵	۵

 بقدره تومان قاعده و در دهیم
 در تقسیم باینجه برگاه اشخاص متعدد موجب با حقوق
 داشته باشند هر مبلغ یا بقدره از اینجا باینجه با حقوق

سهم بهیم قاعده است که اول مبلغ یا مقدار را مقوم قرار داد
و در حشو مرقوم دارند بعد از آن موجب یا حقوق هر یک را
در زیر چند دفعه کتابت نموده و کلیه را جمع کرده در فوق
آن دفات حشوی مرقوم داشته پس از آن هر یک
توابع از جمع کلیه حقوق را که در فوق دفات حشوی نوشته
بودیم یکدیگر را فرض کرده زیر دفعه می نویسیم در روی آن
یکدیگر یا کتابت می کنیم بعد بعلنی را که زیر دفعه اول نوشته
بودیم ضرب بده کرده یعنی ده مقابل نموده زیر دفعه دوم
می نویسیم و یکدیگر را هم ده مقابل نموده در فوق دفعه دوم
می نیکاریم بعد مبلغ زیر دفعه دوم را ده مقابل نموده زیر
سیم می نویسیم و ده دینار که روی دفعه دوم بود ده مقابل
کرده میشود صد دینار روی دفعه سیم کتابت می کنیم بعد

مبلغ زیر دفعه سیم را ده برابر کرده در زیر دفعه چهارم
نوشته و صد دینار را ضرب بده کرده میشود هزار دینار
در فوق آن مرقوم دارند و باین قاعده پیش رفته و ده
بازارفته تا آنکه این مبلغ برسد باندازه مقوم یا چیزی که
در مقوم تفریق کرده باقی مانده را مجددا در حشو مرقوم داده
و کلیه بعد نوشته ملاحظه کنند باقی مانده دینار یا شکره
بالا برده بودیم به سیم که ام یک نسبت دارند و با سه
یا چهار که نه مقابل نموده که برسد مبلغ مقوم یا قدری کمتر
آنچه که آن اعداد را بالا برده در فوق دفعه چهارم
نوشته و مبلغ را زیر آن دفعه و این عمل را مکرر کرده تا تمام
باقیمانده اقیتم شود و چیزی باقی نماند جز مبلغ و مقدار که
قابل تمت نباشند خارج تمت اعداد است که در فوق

فصل دوم در سفرد و مند الگ
 بد آنکه جمیع و خرج ولایتی و غیره را که ابا جمیع شخصی نمایند و بخوانند
 نسخه آنرا سفرد و مند الگ بنویسند باید در بدن کتاب
 نمایند و سفرد نسخه مثل بر جمع است و قرینه آن مند الگ
 ثانیه است و اجزاء سفرد و و حرف است حرف اول
 از بابت مالیات و تنوجات بدست و در زیر حرف
 در صورت ضرورت تد مالیات را بر تنم ساخته و در زیر
 مالیات تد اصل و قرینه تد اصل تد ضافه را بر قلم نوشته
 تد سایر الوجوه را قرینه از برای تد مالیات نمایند و در تحت
 بر یکت ز مدات احوال لازمه متعلقه بان تد را عجری

حرف ثانی از بابت بقایای محلی صنفیه که بر جمعی
 مذکور است علاوه میشود و در زیر هر حرفی دو دفعه و در زیر هر
 بقدر ضرورت بابت کتاب میشود
 و اگر از بابت بقایای صنفیه چیزی نباشد دو حرف
 نوشتن غلط است بلکه در تحت سفرد و دفعه نوشته و تد
 مالیات تد اصل و ضافه و سایر الوجوه را بر قلم در
 و در تحت بر یکت ز مدات بقدر ضرورت بابت قلم
 و تد آن مذکور را کلاً پاد در بدن نوشت و هر مدتی پاد
 باید زده مد فوق خودش شد چنانچه بر یکت از بابت را
 باید باندازه دفعه فوق خودش بر قلم داشت و اگر خواست
 آنرا ضمنی بنویسد بابت نباید نوشت بلکه دفعه باید نوشت
 چنانچه اگر جزو دفعه را حشو کتاب نهاد میشود بجای باید نوشت

بدانکه منذ الک صیغه خرج است یعنی لغو جنبی که سفره
جمع شده در منذ الک بخرج میاید و صیغهای مختلفه که
مفاد ششم اشاره شد در تحت منذ الک بقدر ضرورت
نوشته میشوند و میزان کل آنها را در تحت منذ الک نوشته
و در سفره تفریق نمایند اگر مساوی با میزان مرقومه
تحت مرقومه است که محاسبه تمام است و اگر میزان منذ الک
زیاده از میزان مرقومه است بعد از اتمام عمل منذ الک
به الفاضل ششم ستانند و اگر کمتر از میزان مرقومه است بمابقی
نویسند و اگر چیزی کمتر و چیزی زیادتر باشد بمابقی
با فیه الزیاده مرقوم دارند

و بر هر یک از مذات بدن در سفره و منذ الک مرقوم
مرقومه تحت آنها منهد و مقرر کرده شود حوی نوشته میشود

و صورت مرقومه و مذات مرقومه در تحت آن بطور
ازین قرار است صورت اول که جزء مرقومه و در هر
تا یک

جمع و خرج مملکت کن محمد حضرت طایب و مجاز
والا شاهزاده حضرت سلطان از بابت مرقومه و در هر
مقدور

صورت یک است با مرقومه
در تحت مرقومه
صورت یک است با مرقومه
در تحت مرقومه

صورت یک است با مرقومه
در تحت مرقومه
صورت یک است با مرقومه
در تحت مرقومه

عانت من وجع الحجاب حواله فرائد سباركه

—

باب فیہ خبر کرامت

تاریخ تغییرات

ست و ست

۸۰۰

تیمہ حبیب

وَمِنْ عِلْقٍ
تَلَسَّ

—

در صورتیکه اجراء سفرونه و در دفعه باشد

الحمد لله

از نابت موجب خنده سرکار از عمر لیل از دراز

خوانده بر صم ۱۲۱ اجبت
از فارسی طغرائی مشق خوانده بحواله صاحب طبع و کلام

2261

بدر

در شرح مدائن مرقومه تحت منذ الك

مع وخرج يما مبارکه شرف مطهر درو مدارس مطهرین

روایت و نحوه حجاب طایفه اهل بیت علیهم السلام

اپ معاون وزیر خلیه علوم و معارف و در مدرسه دارا

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

~~250~~

صاحب

حکیم

A single line of handwritten musical notation on a five-line staff. The notation includes a treble clef, a key signature of one flat (B-flat), and a series of notes and rests. The handwriting is in dark ink on aged, slightly yellowed paper. The notes are mostly eighth and sixteenth notes, with some rests. The staff is part of a larger manuscript page, with other staves visible above and below.

تو خیر جانی بدلتا همه را که آقا سر زانو فرغانه سر زانو در
 دره هار که در افنون و کمر سر کس پیشه منطوقه است از این
 دره هار که در درجه کاشته نوزاد علیه عالمی جیم خطه کارزار

انجمن خیر محترم معارف کتابت مبعثات لدن
 کتابت مبعثات لدن کتابت مبعثات لدن
 کتابت مبعثات لدن کتابت مبعثات لدن
 کتابت مبعثات لدن کتابت مبعثات لدن

برده چهره لک ۱۱ بنه پرده
 روبرو از راه نظام لک
 روبرو از راه نظام لک

است از راه
 است از راه

است از راه
 است از راه
 است از راه

برابر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه

برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه

برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه

برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه

برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه
 برادر از راه

باید باشد و جنس کم باشد
 با فیه الزامه
 خراج عووض زایر خوشتر
 چون در نقد هست تومان مباحتر طلب داشت و در جنس نازد
 خود را باقی قرار شد جنس از قدر خود را می بایست تومان
 کرده است تومان طلب خود را برداشت و نقد تومان
 در صدر بیک جنس زیاده و نقد باقی باشد
 در کلام باید بداند

با فیه الزامه
 خراج عووض زایر خوشتر
 در صدر بیک باقی که مباحتر دلداد و در جنس پیش از خود
 در کلام باید بداند

در صدر تذکریست از کلاسیم متغیر کنیم طبقه بعضی از این
باید در کونوار بجای مقرر است و مقرر است بحسب نظم و قیاس

Handwritten musical notation on a five-line staff, featuring various notes and rests.

بما فيه الزيادة

6

۱۰۰

卷之四

63

بر

کے

سازار یاد در در سطح برپا ده

— 06

...

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

و

—

ز یاد باشد باین صورت

一

一

ف

...

عصای راجا راجا

...

子

در صورتیکه اجزاء مخالف یکدیگر باشند و از یک سو
که بشود جمع کرد مثلاً بعضی نقد گوشت و گندم و جو و غیره در یک
جواز در سفرد و مانند آنکه در خواه در صورتی که
بجای بزان و جمع کل کما فاضل مرقوم دارند چه گوشت و چه گندم

کما فاضل

نقد	گندم	جو
نقد	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد

نقد بیت قمری

فصل چهارم

در قواعده که بعد از الفاضل مشمول است بدانکه در صورتیکه در این
عوض طلب باشد چیزی بنحوا بدید در وقت ضایع و عوضه
مرقوم دارند اگر عوضی که سید کسادی با طلب باشد

که مدتیست مرستم ساخته و در تحت آن نویسنده اند
و اگر کمتر از طلب باشد مرستم در زیر مدتیست باقیمانده را
که طلب باشد مرستم نویسنده و اگر بعد مجدداً در این
باقیمانده طلب باشد چیزی بدید مدتیست و دیگری نوشته
آنچه داده است زیر آن مدتیست و در مرقوم نموده اگر باز
طلب باشد مرستم مدتیست مرستم سازند

نقد	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد

در صورتیکه باشد مرستم علاوه بر فاضل و طلب خود مجدداً بدید

چیزی بدیدید زیاد علی الفاضل را که در جمع مردود
در تحت مذکور بنویسند و اگر آنوقت در آن محض
بدید در تحت مذکور بنویسند و تتمه را مرقوم دارند

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

و اگر آنچه در این موضع طلب می شود در چیزی که در چیزی زیاده
و تتمه و زیاده مرقوم دارند و هر دو تتمه و زیاده را در
و زیاده است بعد از حرف خج مناسب باشد با وجه
بابات خرج کتاب نمایند

بدانکه در زیر هر یک از اتم است مفروده و مندرک و مندرک
مرقومه تحت آنها و اتم تحت مرقومه تحت الباقی و الفاضل
اگر جزیه داشته باشند و محتاج بدفات و بابات
عده شده باشند در صورت لزوم بقدر ضرورت باید کتاب نمود
حتی زایدات حرف خج و حرف باقی و حرف زیاده
و حرف باقی و زیاده و دفعه خرج و دفعه باقی و دفعه
زیاده و دفعه باقی و زیاده و بابات خرج و بابات
باقی و بابات زیاده و بابات باقی و زیاده و حوضه
و تتمه و تتمه و زیاده و تتمه و بقیه و زیاده علی الفاضل و زیاده
الزیاده در موقع لزوم بدفات و بابات می آید
اجزای مستقلة هر یک را شرح پلور و میخان در لاف و بقیه
چنانچه اشاره شد اگر یک مدح و تتمه و حوضه و بقیه

حسابیه تمام شود و با آنها را مکرر کرد
در صورتیکه در این زیاده بر طلب مباشر در تحت هر یک از
چیزی بدیه می شود آنرا در تحت مفروضه دیگر نوشته و در تحت
در منه الگ و اگر باقی آمد پیش شش و یکوت یا در
محل است باید در زیر بدیه باقی در دفعه کوشاوری کتاب
کنند در زیر یک دفعه آنچه در محل است بنویسند در زیر دفعه دیگر
آنچه در زیر مباشر است و اگر مباشر زیاده از باقی
که در در محل پیش مردم دارد و آنها را هم در زیر این و تحت
باید نوشت

بدانکه مفروضه صاحب اجزاء قبض است یعنی آنچه قبض است
باید در تحت مفروضه نوشت و منه الگ صاحب اجزاء
بر و ات یعنی آنچه بر و ات است در تحت منه الگ بنویسند

چنانچه ذکر شد در برای منه الگ دو وجه است متمرری
و اطلاق در برای متمرری تصنیفه است یکی موجب که
شرکت است میان متمرری و اطلاق یعنی چنانچه در تحت متمرری
نوشته می شود در تحت منه اطلاق هم نوشته می شود

و دیگر که در حقیقه و مدد معاش است که بر دو شخص متمرری است
و در برای اطلاق سی و سه صنف است که ذکر شد و با هر یک از
در تحت منه اطلاق تریب حروف تهجی (الف با) مرقوم است
یعنی بر کدام اول آنها الف است مقدم بر یا است و با مقدم بر یا
ال آخر و در ات ابراج و قیمة یکدیگر فرقی که در زیر این است

حاصل ابراج جمع می شود و حاصل قیمة جمع می شود
فرق میان متمرری و اطلاق آنست که متمرری خرج معمول است
اطلاقی فصل پنجم

در بیان بعضی لغات متعلقه بعلم سباق
 سباق علمی است بخلاف ممتده که اقل طولش باین اندازه باشد
 و در بعضی علم سباق بخلاف در تمام نقد و جنس معلوم گردد و سبقت
 در لغت زادن است و اصطلاح دستور العمل بدان در جمع و خروج
 از بابی زینتی را گویند که به تصرف غیر در آن باشد و صاحب او معین باشد
 انقطاع بریدن است او را چه معنی جمع و خرج است امضاء معنی
 کند پند است و اصطلاح نوشته شده که سحاب سنجیده از آن شخص نوی
 صحت که در دقت اتفاق پاره کردن و قطع کردن چوب غیره است
 انکسار است اشیاء خرد است اطلاق را کردن زدن است
 و چیز را بر با شردن کردن و جمع نمودن در است و اگر چه صفت
 اخراجات اجرت و مزد در آن است از معانی سقوات است
 انعام نعمت و انوار و بخش کردن است و اصطلاح شدن در آن

خوارات را گویند باز معنی برز و طرد است و محض اگر گویند که
 بعد از فراغت از عمل خود طلب را در آنجا خلاص ساخته در آن
 پنداری در ده شود توجیه را کردن و خواه یا چیزی حواله
 است تعمیر بنا کردن و عمارت کردن است تقاوی قوت
 دادن و مصالح الاطاک را گویند قبول جائز یا چیزی را
 حقوق یا چیزی را و اگر در آن است تکلیف چیزی از مال خود
 بشخصی یا وی در مرتبه خود دادن است تکلیف حواجر کاه
 و وضعت تسبیل زد اندوزی کردن است تحویل خبر را
 مکتبی بدینند که آنچه او باشد تنقیه پاک کردن قنات و محو
 جیره بدین معنی مکتبی دادن خشو کردن و محو است و طرد
 محاسبه که مبلغ و مقدار را نوشته چیزی از آنها موضوع کنند
 احصاء ملک درین معنی است که مالک شرعی ندارد و تصرف در آن

در تمام صیغه جات روبات و قربضات و غیره بعد از ذکر
حظوظ غیر حقیقی و فارسی پد بیغ و مقدر را در خوش نوشته
موضوعی از پیشل سوم و غیره دارند خارج کرده آنچه باقی است
مجدد در خوش آورده و گفته مقدر مجازی آن در طرف راست
نموده خلاصه مطلب را بیاز آورده سنه ترکیه همان سال را
کرده باین صورت سه و بیغ و مقدر را در همان طرف
که سنه ترکیه نوشته شده در زیر آن سیاقی مرقوم نموده
بعد بفارسی یعنی غیر خط سیاق در زیر بیغ شرح داده اگر بیغ
و نیال بیغ را باین شکل که علامت نصفه است کشیده و نصف
بیغ را در زیر آن نوشته و اگر سفدر است بجای بیغ
مقدور مرقوم داشته و اگر سیاق است لفظ نواری نوشته
و بجای نصفه بالمضاعف باین شکل مرقوم در بالاضافه

و مقدار و غیره را در مقابل نموده در تحت آن بنویسند
و هرگاه بجای بالمصاحف نصفه در غیر مبلغ بنویسند غلط است
بازر تحت آن که سنه ترکیه آن بنویسند و سنه رگمه درازده
و در عربی تجدید می شود و هاسی لهای ترک لطیفه از پیشتر
سیحان و آرد و پارس ثقیان نوی و ایمان و پوت
نوی و پنج دن پس تا قوت یک ربع سال زکات
موش و بقر و گاو و گوسفند و بز و شتر و اسب و
انگاباب که گفت است شمار حدود و زمین یک و دو
و باید بعد از نوشتن شش که غیره در آخر اسم ماه عربی
نوشت که در حیدم بوده و نامای عربی درازده است

برگاه بردات و غیره دارای نقد و جنس بشند و هر یک از آنها
بمقتضای عقد حواله شوند در جای مقرر چنانچه نموده شد سوی ^{مطابق}
نوشته یکی از نقد و جنس را ببار آورند

فصل ہفتم

بدانکه در جای که نقد جنس داریم و بخواهیم بعضی از جنس را بکلی از انبار
و بر نقد بیفراشیم برای این عمل سقرا حسب عمل بیستیم باین
ترتیب که اول مبلغ و مقدار معینیه را چه در بدن چه در خود
و غیره بیستیم بعد راس آن که سقرا حسب عمل را از قوام داشته
پس از آن به نقد جنس دیگری در زیر آن در قسم نموده شرط
بر آنکه امتداد این دو مد زیرین ممتد نزد سطل تر از دو مد
باشند بعد در تحت مد نقد دو دفعه نوشته زیر دفعه اول
مبلغ نروده تحت مد اول را بعینها نوشته در زیر آن در قسم

و در زیر دفعه دوم هر مقدار از جنس را که میخواهیم سنجیم در حوض
آن دفعه نوشته و لفظ فی که با بصیرت محبت در بیان
مرسم نموده قیمة بگوید و در طرف چپ آن مرقوم را از نو
هر چه قیمة کل مقدار شده در کوزه نوشته با اصل سنج
زیر مدفقه دوم مرقوم دارند پس از آن مد جنس را مسمی و
در مقدار مرقوم تحت مد آدل را در حوض آن نوشته و آنچه
آن تعریف شده است منها نموده بقیة را در تحت مد باقی

کوشور کتابت غایب مثال

لوتورد کاتب حامید خان
۲ حبیب

لاکے غنہ
بغیرا قصبہ
ماکے

بغیرا
حصہ حصہ
۱۵

ار کا سجدہ ہم کث مقولہ جنبی را تعمیر کنیم علی نعیمی و سحر ہدیم

قیمه خردار از اسبین نمایم مقرر است بعد از مقرر فقط میسریم

در وقت کردن بردات و فراین (صورت نوشن قران)
و تربیب آن در ضمن بعضی نوشته قیامت میگویم (بدانکه اگر برآید)
بخوابیم ثبت نمایم با فردی دست کرده در وسط بالای فرین
مدت سر رشته را برستم نموده و در زیر آن نشسته بر کمر که در بار برآید
مقوم نموده قدری زیر تر دفعه بدنه برستم ساخته آنچه خطه فارسی
در زیر صیفیه برآید و در زیر آن دفعه بعضی نوشته در آن خطه
اسم ماه برآید و نشسته عربی آنرا نکاشته بعد از نقد و حسن
بعد از نوصحی و مقرر اگر در دستر باشد در کوشور کن بت نموده نماید

با مبلغ و مقدار یک در کوشور ثبت سایر بردات باشند
کلی بر بند و در آخر فرود و وجه را برستم نموده و در خوش
بسیار و مقدار و اسم شخصی که این بردات را او جیش با پا
برساند و بهین ترتیب ثبت فراین و احکامات

سر س
سر س

قیمه ملبوس فوج مخزن الیه جبر عزیر مرزب خا صلا حد الر در
و عزیر خیمه الدوله در ماموریت الحاکم ع
فارس باشند نور رضا ۱۳۱۲
السلامه

خاسته نظام
خاسته نظام

صدر عظمیٰ ملک عظمیٰ درویش عظیم و سپہ سالار عظیم
 حضرت خطاب جلالت شرف امجد الفخیم عظمیٰ آقائی
 شایزاد گلشن اقبال خطاب شرف امجد دروغ احمد و اقا
 درویش شایزاد حضرت خطاب جلالت کرم الفخیم عظمیٰ آقائی
 دست بزرگ مردمان با کف و شرف افت وصال است
 درویش ام را خطاب خطاب جلالت کرم الفخیم عظمیٰ آقائی
 سرورین بزرگ و زیان و روسای سرطانی و عموم مردمان
 راجیان و اثرات و امضاء و بزرگان و سرورین
 جناب جلالت کرم الفخیم عظمیٰ آقائی دام قیام
 و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا خطاب جلالت کرم
 اعظم آقائی دام قیام
 جلالت کرم الفخیم عظمیٰ آقائی
 جلالت کرم الفخیم عظمیٰ آقائی

باب داد و کلا عظیمی سر باران اعلیان
 علما روحانی و سادات و شایخانی
 بجهت در جناب خطاب خطاب اسلام ملاذ الانام اهل الامجد
 قریب الاجتهاد جناب خطاب خطاب علم و فقه لغوی آقا
 خطاب را خطاب خطاب علام فہام
 سادات محترم را خطاب خطاب سلالہ خاندان مصطفویہ و درویش
 سادات تربیت جناب سلالہ استادات اعظمی
 عرفاء و قطب جناب خطاب خطاب و سعادت آداب
 شایف کاشف امر اور سرورین شایف لغوی کی کسب نام
 و سرورین سفیدین را خطاب خطاب شایف کسب نام
 شایف و لغوی کسب نام را خطاب خطاب زبده الاعظمی
 سرورین را خطاب خطاب زبده الاعظمی دام قیام

سبب منفرد علیجا زنده الا ما تلح الا قران دام غره نویسد
 شرف و سرشته دارد و سایر نویسندگان را جناب محبت و محال
 محترمین از حدام دولتی و غیره را جناب مستحق سلطان و امام
 شریفین از رجال را جناب مقرب انخافان دام غره
 طبقه خیر معروف را سرکار مقرب حضرت اعلیّه دام غره
 اولاد در چشم عزیز مهربان برادر دست و کوه و درازا
 سرکار برادر عزیز محترم شریف و پدر و بیعت را قبله کرم خداوند
 معظم دوستان مختلف بعقیده را دوست عزیز
 در جنبه با دوست شفق مهربان شایسته زاده خانم و را
 سرکار بنوایه علیّه ائمه المحدثات و المحدثات و
 سایر خانمهای محترفات را سرکار علیّه علیّه علیّه علیّه
 زنده را سرکار محبت و محبت بنای حضرت و طهارت نگاه

فصل دهم

بدانکه اشیا مختلفه متضاده خواه در صورت و ماده و شقی باشند
 یا قبایل و بن حیث المجمع ترکیب کنند شی را از ازا
 نویسد مثل ساعت و جار و تاور و شین و غیره اما این
 و شتر را نفر نویسند و سایر حیوانات چهار پا را اگر ذوق
 باشند قفاده و الا را اس نویسند مثل لب و قاطر و
 و کوفه و غیره قبل ساعت و سیمون از بنجر نویسند اگر
 شیر و پلنگ و سیمون هم از بنجر نویسند طیمور و سیمون
 قطعه نویسند رخت را سر تا پا دست نویسند کلاه
 طاقه نویسند چکمه و انواع کفش را از فرج نویسند
 و بر یک انداخته را که دست نباشد ثوب نویسند
 اشجار و تیر را اصله نویسند بار اقمه را و قرد و صفت

نوشته است شرعیه و بدوا صورت مصالحه نامه را مقدم
 میداریم بد آنکه عدول نمودن مردم از ضعیف و چهاره در معا
 صلح بجهت توسعه در صلح است مثلا خیار مجلس در بیع ثبت در صلح
 و معنی خیار مجلس که با دایمیکه بایع و مشتری در مجلس عقد را که
 جدا اندند حشیا فرسخ دارند اما در صلح اشیا فرسخ ندارند
 آنکه در فروختن مهورات بضعیه تا سه روز حشیا فرسخ دارند
 بخلاف صلح دیگر که خیار ثلاثه ایام در بیع ثبت و در صلح
 یعنی بایع خبر را بفروشد و مشتری قیمت را تسلیم کند تا سه روز
 فرسخ دارد و مشتری حق ندارد بایع را یعنی آنچه را که میفروشد
 منقوب غیره یا در صلح بخلاف این است دیگر آنکه حق تقصیر برای
 باشد و در برای صلح ثبت یعنی کسی که شرکت در ملک دارد و بدون
 اجازه شرکت ملک خود بفروشد شرکت همان منع را بد

عدول
 بازگشتن

میراند خد با شفعه نماید دیگر آنکه صلح مجهول جاریست و معنی
 مجهول جاریست دیگر آنکه بیع بعین تعلقی یکبار بخلاف صلح دیگر که
 بعوضین در صلح فی الجمله جاریست بخلاف بیع بیعی کسی که
 شمول است خواه کم یا زیاد او را در عوض بیعی معلومی میدارند
 صلح که بخلاف بیع و غیر ذلک و صورت نشین مصالحه نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل

در علما محکمه شرح مطلق در صلح

اگر زن باشد
 حاضر شوند

جناب جناب اهل کرم افخم قاقای
 خدمت ایشان
 و بعد بحضور اجماع کافه شرکاء و
 مصالحه صحیح شرعیه قطعیه است
 الرقة والحظمة والاحلال واما للحد والعرف والشرف والال

الاقبل الاكرام لا تقم العجا
 از كل شئ انك قرة
 ماكا وتصرفني خذوا و اقصدوا
 بكونك في يوم محدد مجدود لا يسه ذلي با كاهه منقحات
 صدر رضا ابد صدر فارغ صدر محراب صدر كحل الال
 سرخية وعامة منقحات عوفية از اراضى صحارى و
 بلدى و بشارى اياه و غلات و اينهار و اشجار و ساير
 ما ينضم اليها آنچه بچهره بقره مرقومه خوانند و شناسند
 بقدر الحق ايش بعه که حق صدق و ملك طلب متصالح بود
 باشد بعضى مال المصالح بسطع و دوز و دوز و نگاه تو بان
 وجهه ريان طفره الدين اى که تا ما ما خود و مقبوس خراب
 مصالح مسطور شد حقيقه لا رسم اقباله و صيغة العبر
 جاربه و هفاط كافه چاربت مقصود تيمنا خيا نغیر با طاع ايل

الحش از جانب طرفين شد و در ضمن عقد خارج لازم شرط شد
 و مصالح مزبور بر هر شری ترم کردید که در خارج لغایت بجا مال
 منوطه الايام و الاكالي باى نحو کان فسادى در معامه مسطور ظاهر
 و مصالح غنه مزبور کلام بعضا عينا انفسه مستحقا لغيره ايد و شرعا
 ثابت شود بعد از ده روز دشل تمام عوض با طرف ده از عهد
 اجرت ايش منوطه و غرامات و ضررات دارده بر متصل
 بر آید و لو بعت له صفت العوض صيغة بر رتب مزبوره در هر
 و شرط صحت در آن رعى کردید کان ذالك خیر و بر
 و صریح که بیع قطع شد
 بدانکه اگر بخوابیم بصیغه بیع قطعی قبالة تو نیم به بجای صحیح
 قطیعه سلاطین نوشت فروخت بیه لدره جار قطیعه صحیح
 باقی را چنانچه در صلح ذکر شد به نوشت جز آنکه بجای بیعت

مبايعه با بيع و بجای لفظ مصلح شرعی و عوض مصلح
مبیع با نشت چنانچه در عوض ای که بگوید صیغه مصلح
جاریشده میگوید صیغه مبالغه لازم جازمه قطعی جاریشده و اگر
بی شرط و خيار است میگویند یا میگویند صیغه مبالغه خياریه
شرطیه جاریشده و در ضمن عقد خارج لازم شرط شد که اگر
با بیع رد مثل کل من در رس و عده نماید قادر و مستطیر
مبايعه بوده باشد و الا بیع لازم و خياریست

فصل شانزدهم در ترتیب نوشتن چهار نامه
بدانکه چهاره منافع تعلیق میکند و صلاح بعین مثلاً چهاره
اشجار غلط است ۱ منافع را بصیغه صلح نوشت مثلاً
حضرت شد در حضرت شروع در این باب
و با جا و صحیح شرقیه دارند که منافع غلطه که نوشتند

کتاب عمارت مکی و تصرفی خود ادا نموده و محکم سکونت
نمود و در بعد از این اسرار مستقیم این خان میرزا محمد ادا نمود
از حاکم خراجیات مدت ده ماه کامل تمام مال الا به مبلغ
دولت تومان و ده ریال که از قرار قسط شهر برای
سلطنت تومان نقد تسلیم کاشنجان سرکار موجود
نموده بعض دریافت دارد و در ضمن نقد شرط شرعی
بینها چنان شد هرگاه در ظرف مدت ده روز بعد
از انقضاء دو ماه کل مال الاجاره یا بعض از آن را
سرکار موجود فی نسخ جاریه را دارند و نیز شرط شد که نصیب
و حاصل زباله بعد از سرکار مستاجر و میراث و تعمیرت بعد از
جناب موجود است و ضمیمه وجه شرعی بمبرات مسطور
جاریه فی شرح المرحوم ۱۲۲۱

فصل مقدم در روشن شدن عقده نامه

هو المؤلف من القلوب

بسم الله الرحمن الرحيم

وَنَسَجَ فِي سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ
وَنُفِثَ فِي رُوحٍ مُبِينٍ
وَنَزَّلْنَاهُ عَلَى صُورٍ مَبِينٍ
وَصَلَوْنَا مُرْئِيَةً رَبِّكَ
فَإِنْ يَنْصَرِفْ يُعَادِكُمْ
فَرَجًا مِنْ أَيْمَنِكَ الْكَوَكِبِ
فَتُفْشِي السَّيْلَ
وَإِنْ يَنْصَرِفْ يُعَادِكْكُمْ
فَرَجًا مِنْ شِمَالِكَ الْكَوَكِبِ
فَتُفْشِي السَّيْلَ
وَنُفِثَ فِي رُوحٍ مُبِينٍ
وَنَزَّلْنَاهُ عَلَى صُورٍ مَبِينٍ
وَصَلَوْنَا مُرْئِيَةً رَبِّكَ
فَإِنْ يَنْصَرِفْ يُعَادِكُمْ
فَرَجًا مِنْ أَيْمَنِكَ الْكَوَكِبِ
فَتُفْشِي السَّيْلَ
وَإِنْ يَنْصَرِفْ يُعَادِكْكُمْ
فَرَجًا مِنْ شِمَالِكَ الْكَوَكِبِ
فَتُفْشِي السَّيْلَ

اما بعد چون عرض نظام عالم در حجه خاتمی اللوح و القلم بر حوائج
و آدم از استیسیات و تواتر حقايق نمايندگان بحکيمه در اوج
و تراج اولاد ان پسرانند عليم عليم على الطلاق در کتب
نعيم فرموده و انکحوا الایمی سلم و الصالحين بن عبادکم و اما انکم ان کونوا
فقرایغتم لمن یفصد و الله و سع عليم قال سيد العزيم
ساکحوا تسلسل افانی ابا جی بکم الامم يوم القيمة و لو باعقظ

فقد انكبت انما لا لاسره ودر بعد از مساجات و اشرف از منزه و اوقاف
عقد نمازگاه و انکه مبارک صحیح و ربط نرا وجه منوره شرقیه سیدنا میهنه تحقیق بنجام
فیما بین جناب بده الاظم و سید الا فخر و حیدر و فرید له سر
افانیرا ^{لعلهم} لایام انوارانه و فاضله خلف مرحوم
حکایت بیان ذوالربیعین طاب ثراه و علیا کرمه مخزنه شریقه
المخدرات و انکه علیه السلام دامت برکاتها صلیه علیها و آله
نواب خطاب شرف مجدولا ^{مطلعه} لایام انوارانه
و جبرایع نظر الدین ای که عقد القدره و الاستطاعه کار سازی
دارد و بعد از و یک جمله کلام تمجید برای سنیست که دره نوان
بدیه داشته باشد و صیغه ناسخه و انکه مبارک صحیح شریعه یا لا حجاب
و القبول علی مرتب السطوره جاریشد اللهم لطف محمد و آله
سندهما کان ذالک تختم شرف حیدر و علیا

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله ایچ و بجای لفظ شریع و عوض
 بیع و نوبت چنانچه در عوض باید بگویند صیغه
 جاریشد میگویند صیغه مبالغه لازم جازیه قطعیه جاریشد و اگر
 بیع شرط و خیار است فیویند یا میگویند صیغه مبالغه جاریشد
 شرطیه جاریشد و ضمن عقد خارج لازم شرط شد که هرگاه
 ایچ رد شد کل من در کس و عده نماید قادر و مستطیع
 مبالغه بوده باشد و الا بیع لازم و خیار قطعی
 فصل شانزدهم در ترتیب نوشتن چهار نامه
 بد آنکه چهاره بمافع تعلق میگیرد و صلح بعین مثلا جاریشد
 اشجار غلط است ۱ مافع را بصیغه صلح نوشتن
 حاضر شد در حضور شریع در آنجا حاضر شد
 و با جاریه صحیح شریعه دارند و مافع غلبه که گشتند

مسئله ایچ و بجای
 بیع و نوبت
 بیع شرط و خیار
 بیع لازم و خیار
 بیع مبالغه

بکتاب عمارت مکتبی و متصرفی خرد ادا نموده و مسکن مسکن
 بعد و در بعد از این اگر کار شریع انجام بیزایم و خادام قباله
 از حاکم و خراج مدت ده ماه کامل تمام مال الا جاره
 دولت تومان و چهار راج که از قرار قطعی شهر بر مای
 بیع مبالغه تومان نقد تسلیم کاشتهای سرکار مود
 نموده بعض دریافت دارد و در ضمن عقد شرط شریعی
 بینما چنان شد هرگاه در ظرف مدت ده روز بعد
 از انقضاء دو ماه کل مال الا جاره یا بعض آنرا
 سرکار بوجوهی شریع جاریه را دارند و نیز شرط شد که نصیب
 و صل زبانه بعد سرکار مستاجر و میراث و تعمیرت بعد
 جناب بوجوه است و صیغه بوجوه شریعی برات سطوره
 جاریشد ۲ در جرح المرحوم ۱۳۲۱

مسئله ایچ و بجای

فصل بیستم در روشن صیغه

الینب است حضرت العبد علیتریک خلف رضون جانک
 عفت ناه قدرت و طهارت و نگاه یلی عبت
 چهاراه حال

الحکم شربت حب
 فصل در دوم در روشن صورت شهادت
 در حاکم خور از اشیاء که در عالم
 و لا یستطیعون ان یتفکروا فی
 انشاء عوالم و انشاء عوالم
 انشاء عوالم و انشاء عوالم

این بند هم در تمام کتب آمده

در این کتب آمده

در این کتب آمده

الینب است حضرت العبد علیتریک خلف رضون جانک
 عفت ناه قدرت و طهارت و نگاه یلی عبت
 چهاراه حال

الحکم شربت حب
 فصل در دوم در روشن صورت شهادت
 در حاکم خور از اشیاء که در عالم
 و لا یستطیعون ان یتفکروا فی
 انشاء عوالم و انشاء عوالم
 انشاء عوالم و انشاء عوالم

در این کتب آمده

در این کتب آمده

و در فترت سال را سیصد و شصت و پنج شبانه روز میگویند
 هر چهار سال یکبار را سیصد و شصت و شش شبانه روز میگویند
 و آنرا که میگویند مقصود
 چون الکلام بحر الکلام برای نرید بصیرت درین عالم که بود
 میشود این حرکت سالیان که درین که سال و ماه و روز و ساعه
 بیان نیم تا سال شمسی و قمری را با بعضی بعضی با هم میزنند
 بدانکه باده قوی که متعده است لایستیکه بمنزله که در وقت
 ارض حدوث آن ثابت است و اما حقیقه که در ارض
 یکپارچگی جوال مرکب از مواد مذاته مستعمله به هم تضاده
 طبیعه آفاق و ثغاف و فضای لاینها بی درج و سلسله
 و جویان بود و برود و سردی و ابرام متدبیر از قیاس و تخمین
 گردید و تخنوت و ضخامت نموده و در تراکم و اندامی که دارد

و مواد مذاته سستی که موجوده در طبقه فوقانی از حالت انقباض
 و انقباض بجمالت انبساط و تخنوت و صعود در طبقه
 صورت و معادن طبقه و جریه و برینه و سایر فزلات را که
 و دلیل قویته بر اثبات مواد مذاته در تخنوت ارض منقبضه است
 نشان موجوده جایست که غلبه شده و کرده اند و سید اند
 برمان بر حرارت مرکزی که در طبقه قشر محیط در تخنوت کرده است
 میزان انحراف است که خفاران در طبقه آن معین کرده اند
 در پست و پنج نوع چنانکه در حرارت موجود در نقطه زمین که
 چنانچه در چهار دین و چند ذریع میصد در حرارت باشد و قیاس
 در انبساط و ذوب میزند و در پست و پنج نوعی است
 و معادن تخنوت که لازمه آنها انبساط و صلابت است بطوریکه
 و ذوب و بجمان موجودند و از شدت حرارت و انقباض

و در فترت سال را سیصد و شصت و پنج شبانه روز میگویند
 هر چهار سال یکبار را سیصد و شصت و شش شبانه روز میگویند
 و آنرا که میگویند مقصود

مجموعه در زدهام و نهاجم و نقصانی کار و کسرت و ذغال سنگ
 تخم قره نمره و سایر مواد مختلفه ماده ترا که منیل تصعید و باطن
 از نقطه محادی تنواری که عایق و نهی باشد و بطور کافیه
 زمین را از برق منوش نموده و در چین زلزله و خطر بسیم و غیره
 بخارات روده الیه که تولید نتواند صحت یابد و حال
 و نه بطوریکه سوز خنجر در ۷۰ میلادی در بحر الزوم و بزرگ
 و شیلی و غیره که ابد اثری از کوه و نه نبوده و متوجها و بطور
 مرئی در زلزله زلزله شد و این کیفیات و نتواند و انجانات
 و قشورات و قدرت گویان طبقه افضل طبقه مافوق
 و گویان معدنیات در دوره اول و نباتات در دوره
 دوم و حیوانات در دوره سیم و انسان در دوره چهارم
 که به سیم و نه سیم باعث بطنان ازینست که قدرت ان میزد

و بطنان ازینست سترم بطنان ابدیت است بر صورت
 ثابت و آنچه باشد لالیت خارج محقق شده از برای تکون
 و تعیین نوعش و انقضای هر دوره اقلای سیصد هزار سال
 لازم است و تسلسلات قبه و توصلات متوالیه که از بدین
 و بعینه بعضی از مورخین از برای عمر دنیا بدین نیست و لکن
 گویان و تولید مخلوقات انسان ده تریلیان و یک بلان و ده
 میان ششصد هزار سال کیونیت و هر سال کیونیت ششصد
 سال شمسی است کی از دلایل قدمت بنی آدم تاریخچه و علم
 چینی میانه و پیدا شده قدیم آدمی زلزله که مدت و نه
 از مدت دهن او که شسته بود و باستان تجرید در کتب معلوم
 پس بعد از دهن این کیفیات بدینکه از برای زمین بدو
 و کردی شکل ششم و در قطب آن است و یک تفرقه در

دبر که نزدیکترند از سایر اجزای و دور آن می‌شمارد که در هر یک از این اجزا
چهار صد فرسند است حرکت مختلف است و حرکت تمام
که سال شمسی در برابر این روزها یکی حرکت و ضعیفی که در چهار
ساعت یک مرتبه بدور خود می‌گردد و یک حرکت نه ساله که در یک صد
و پنجاه دور بدور آفتاب مسافتی را که طی می‌کند می‌شمارد
درست است از این مقدار زمین در هر ثانیه دو هزار و هشتصد متر حرکت
می‌کند (هوای محیط زمین) خودش که در هر طرف می‌شازد
و در هر یک از این است و زمین کمتر زیاد و از ده هزار متر
بالا رفته اند و در آنجا هر دو برق زیر پایی صاعین بوده و هر
ساعت درجه زیر صفر و در وسط کشتی هوا خون از خصل و در
به نهایت او شش کرده صد اگر رفته و سایر هوا دیگر همان صعد
تمام در کره از درخشش با ضد و نه لیکن از ضد نیز می‌آید

بحکمین یک تریون و ششاد و سیدین کیلو متر مربع زمین
نیم پنج سیر لیدین و ششاد و سیدین کیلو متر مربع زمین

[illegible]

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة



۲۲۲

هو الله
کتاب مستطاب مجمع
الجمهر انزالها لينا جلالا لثلب
حطابق و معارفنا و ابر القامير زاحسان
مفترشی مکبر مدرسه مبارکه شرف و طمق
در عهد دوله ابد مدت سلطان الدوله
کشف الملون و الخواص و الظاهر الاسلام
و المسلمین مطهر الدين افغان
طبع في
در چاپخانه عبدالرحيم
و کماله عبدالرحيم